



۸۲

تیر ماه ۱۴۰۱

محررم الحرام ۱۴۴۵

دوهفته نامه فرهنگی خانه طلاب جوان

پویشی برای ترسیم سیمای «طلبه عصر انقلاب»

قیمت: ده هزار تومان

شماره کارت: ۶۰۳۷۹۹۱۸۹۹۵۳۶۸۱۱

به نام خانه طلاب جوان قم

دریافت نسخه مجازی  
از طریق کانال نشریه عهد  
@nashriyeahd



مهم ترین عامل موفقیت

در تمدن سازی

گفتگو با حجت الاسلام والمسلمین خسروپناه  
پیرامون بررسی موانع تحقق وحدت

ویژه نامه: ماه محرم

قبل از انقلاب تبلیغ آسان تر بود

● حجت الاسلام والمسلمین علیرضا پناهیان

ولایت جامعه ساز

● حجت الاسلام والمسلمین محسن قنبریان

عارف کامل

● حجت الاسلام علی مهدیان

ولایت یعنی هم جبهه بودن

● حجت الاسلام مهدی قریب



# قدرتی بی نهایت به عمق قیام الله

صفحه ۳۲



سراغاز | چگونگی به وجود آوردن پیوند ولایت در مردم

# ایمان

ولایت که عنوان حکومت در اسلام و شاخصه نظام اجتماعی و سیاسی برای اسلام است، یک معنای دقیق و ظریفی دارد که معنای اصلی ولایت هم همان است و آن عبارت است از پیوستگی، پیوند، درهم پیچیدن و در هم تنیدگی. این، معنای ولایت است. چیزی که مفهوم وحدت، دست به دست هم دادن، با هم بودن، با هم حرکت کردن، اتحاد در هدف، اتحاد در راه و وحدت در همه شئون سیاسی و اجتماعی را برای انسان، تداعی می‌کند. ولایت، یعنی پیوند. «والذین آمنوا و لم یهاجروا مالکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا» (انفال ۷۲) یعنی این پیوند افراد جامعه اسلامی، با هجرت حاصل می‌شود؛ نه فقط با ایمان. ایمان کافی نیست.

پیوند ولایت که یک پدیده سیاسی، یک پدیده اجتماعی و یک حادثه تعیین‌کننده برای زندگی است، با تلاش، با حرکت، با هجرت، با در کنار هم بودن و با هم کار کردن حاصل می‌شود؛ لذا است که در نظام اسلامی، «ولئى» از مردم جدا نیست. ولایت که معنایش پیوند و پیوستگی و با هم بودن است، یکجا هم به معنای محبت می‌آید، یکجا هم به معنای پشتیبانی می‌آید که همه این‌ها در واقع مصادیق به هم پیوستگی، وحدت و اتحاد است، و الّا معنای حقیقی، همان اتحاد و یگانگی و با هم بودن و برای هم بودن است. معنای ولایت، این است.

# اف‌نیست

اگر با این دید به جامعه اسلامی نگاه کنید، ابعاد این وحدت اجتماعی و وحدت سیاسی و وحدت معنوی و روحی و وحدت عملی، ابعاد عجیبی می‌یابد که بسیاری از معارف اسلامی را برای ما معنی می‌کند. به سمت مرکز عالم وجود حرکت کردن انسان، در جهت ولایت الله حرکت کردن است. همه ذرات عالم، خواه و ناخواه در چنبر ولایت الهی، در دایره ولایت الله قرار دارند و انسان‌های آگاه، مختار، تصمیم‌گیرنده و دارای حُسن انتخاب، عملاً هم ولایت الهی را برمی‌گزینند و در آن راه حرکت می‌کنند؛ محبت الهی را کسب می‌کنند و خود از محبت پروردگار، پر می‌شوند.

صفای دنیای اسلام و محیط اسلامی و محیط معنوی، ناشی از همین ولایت الله است. این ولایت الهی، با ولایت خداوند در عالم سیاست و محیط سیاسی، تفاوت جوهری ندارد؛ حقیقت هر دو یکی است. لذا در نظام اسلامی، حکومت با محبت، با ایمان، با وحدت و همدلی، همچنین با هم بودن مردم و حکومت، با هم بودن اجزای حکومت و با هم بودن اجزای مردم است؛ این‌هاست که مصداق حقیقی ولایت را در جهان متشکلت و متفرق و متنازع، متمایز و مشخص می‌کند و نشان می‌دهد که این نظام اسلامی است. (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۲۷

فروردین ۱۳۷۷)



# ولایت یعنی هم جبهه بودن

کمک گرفتن از مفهوم همبستگی و هم جبهه بودن در معنای تولی و تبری

یادداشت | حجت‌الاسلام مهدی قریب



در بحث وحدت، موشکافی‌های دقیق در مفهوم شناسی و تحلیل ماهیت و حقیقت وحدت، به تنهایی کافی نیست. این‌که کدام مبانی دقیق هستی‌شناسانه از وحدت پشتیبانی می‌کنند، مادام که به تجلی رفتاری بیرونی منجر نشود، کارایی لازم را نخواهد داشت. بنابراین به نظر می‌رسد، آنچه در این مورد برای ما اهمیت بسزایی دارد، بحث تولی و تبری به عنوان تجلی رفتاری بحث وحدت است.

به زبان دیگر، ما باید نسبت به کسانی که موظف به وحدت با آن‌ها هستیم، تولی داشته باشیم و متقابلاً باید نسبت به کسانی که نباید با آن‌ها وحدت داشته باشیم، تبری بجوییم.

پس سؤالات ما می‌تواند به این شکل مطرح شود:

با چه کسانی باید وحدت داشته باشیم؟ با چه کسانی نباید وحدت داشته باشیم؟



ممکن است با یک اهل  
تسنن در مواجهه با جبهه  
کفر، هم جبهه باشیم و  
نسبت به او تولی داشته  
باشیم.



آیا برای تمایز این دو دسته شاخص ثبوتی وجود دارد؟ شاخص اثباتی چطور؟ به بیان رفتاری باید پرسیم که با چه کسی تولی داشته باشیم و نسبت به چه کسی تبری بجوییم؟ آیا ممکن است حق و باطل به شکل تشکیکی در یک مصداق وجود داشته باشند؟

هر چند در مواردی که مرتکب منکر می شود، نباید تأیید شود و نباید کمک شود و نباید مورد محبت قرار بگیرد؛ بلکه باید مورد نهی از منکر باشد. اساساً نهی از منکر در جبهه ایمانی مطرح است. یعنی در جایی که تولی برقرار است در این صورت چه بسا ممکن است نسبت به یک اهل ایمان هم در مراتبی تبری بجوییم. هر چند در بسیاری موارد دیگر مورد تولی ماست. آیا ممکن است که بتوانیم بین مستضعفین جبهه باطل و ائمه جبهه باطل تفاوت قائل بشویم؟ ...

به نظر می آید بهتر است از معنای تولی و تبری شروع کنیم. تولی به لحاظ لغوی از ولی گرفته شده است. ولایت به معنای صرف دوست داشتن نیست. ولایت یعنی همبستگی و پیوستگی و درهم تنیده بودن و هم جبهه بودن. این همبستگی البته گاهی به شکل طولی است که با امام و پیشوای جبهه خودی مطرح است و گاهی به شکل عرضی که با افراد جبهه خودی مطرح است. به بیان دیگر، دلداده و دل بسته رهبر و پیشوا بودن و او را فرمانده جبهه دانستن و به این عنوان، مطیع او بودن و با افراد این جبهه هم دل بسته و پیوسته بودن و در یک جبهه، همبستگی داشتن و دست در دست یکدیگر، در یک جهت حرکت کردن. به قرینه مقابل، تبری نیز به معنای در جبهه مقابل دیدن و هم جبهه ندانستن و پیوند و همبستگی نداشتن است.

ولایت در اصطلاح اولی قرآن یعنی به هم پیوستگی و هم جبهگی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحد هستند، در یک راه قدم برمی دارند، برای یک مقصود تلاش و حرکت می کنند، یک فکر و یک عقیده را پذیرفته اند. افراد این جبهه هر چه بیشتر باید به هم متصل باشند و از جبهه های دیگر و قطب های دیگر و قسمت های دیگر، خودشان را جدا و کنار بگیرند چرا؟ برای اینکه از بین نروند، در آن هضم نشوند، این را در قرآن ولایت می گویند (سید علی خامنه ای، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن ص ۵۰۸)

بنابراین تولی فراتر از دوست داشتن، پیوستگی و در یک جهت حرکت کردن و هم جبهه بودن است. لذا ممکن است انسان کسی را دوست داشته باشد و به او احترام کند و یا



ولایت در اصطلاح اولی قرآن  
یعنی به هم پیوستگی و  
هم جبهگی و اتصال شدید  
یک عده انسانی که دارای  
یک فکر واحد و جوای یک  
هدف واحد هستند.



حتی به او کمکی هم بکند بدون اینکه به او تولی داشته باشد. مثلاً اگر پدر و مادر شخصی کافر باشند و یا رحم او فاسق باشند اگرچه نباید مورد تولی او باشند ولی نباید از مهربانی و صلّه و تعاون او محروم بمانند. لذا مثلاً در برخی روایات داریم که از شیعه فاسق تبری نجو. عمل بد او را دوست نداشته باش ولی از خود او تبری نجو. با این حساب برخی مشکلات وحدت بین شیعه و سنی حل می شود. زیرا ممکن است با یک اهل تسنن در مواجهه با جبهه کفر هم جبهه باشیم و نسبت به او تولی داشته باشیم. هرچند برخی از اعتقادات او را قبول نداشته و دوست نمی داریم و حتی در راستای اعتلا و روشن شدن اعتقادات حقه تلاش هم بکنیم.

اگر این معنا از تولی و تبری پذیرفته شده باشد، تولی و تبری در فضاهایی که اقلیت هستیم با فضاهایی که اکثریت هستیم تفاوت دارد. یعنی اگر یک گروه اقلیت، در دل یک اکثریت بخواهند تولی میان خود را حفظ کنند چه بسا سخت گیری بیشتری انجام شود ولی وقتی اکثریت جبهه را شامل شدند، نباید با همان استراتژی های قبل، حرکتشان را ادامه دهند. به بیان دیگر، اگر گروه اندکی در دل گروه بزرگ تر، بخواهند جبهه خود را مستحکم کنند و در گروه بزرگ تر هضم نشوند، راهبردها و استراتژی هایی را به کار می برند و پرواضح است که به کارگیری همان راهبردها و استراتژی ها، هنگامی که خودشان تبدیل به گروه بزرگ تر شده اند، اشتباهی آشکار است.

پای فشاری روی نقاط افتراق، برجسته کردن نقاط اختصاصی گروه کوچک تر و راهبردهایی از این دست، زمانی است که آن گروه بخواهد هم جبهه ای های اندک خود را حفظ کند. اما وقتی هم جبهه ای ها گسترده شده باشند، عاقلانه نیست که دایره نفوذ خود را مانند گذشته تنگ بگیریم و همان راهبردها را اتخاذ کنیم. بلکه باید کاری کنیم که گروه های کوچک تر را ذیل خویش جای دهیم. بنابراین راهبرد تمرکز بر نقاط مشترک و پای فشاری بر وحدت، بسیار هوشمندانه و مترقی است.

بنابراین به نظر می رسد یک مشکل عمده ما این است که نتوانسته ایم بپذیریم که ما دیگر اپوزیسیون نیستیم. نگاه حکومتی، نگاه تمدنی، نگاه جهانی و حداکثری به اسلام و مسلمانان به ما اجازه نمی دهد تا دایره مفاهیم خود را همچون گذشته تنگ بگیریم. بعد از مباحث تعریفی باید به سمت روشن کردن یک شاخص نیز حرکت کنیم تا بحث ها به سمت عملیاتی شدن جهت پیدا کرده و در این راستا حرکت نماید.

شاخص و حدنصاب، از نظر نویسنده، اقامه توحید است. هر که این را داشت هم جبهه ماست. حالا اگر کسی قصد اقامه توحید داشت به مانند وهابیت، ولی در مصداق اشتباه کرده بود باید چه کنیم؟

به نظر می‌رسد اگر عالمانه این اشتباه را مرتکب شده باشد یعنی قصدش واقعاً اقامه توحید نیست که حسابش معلوم است. ولی اگر کسی از سر جهل و با تمام توان و خلوص نیت اشتباه کرد باید مورد تعاون ما قرار نگیرد و باید روشن‌گری کنیم ولی تبری نسبت به آن نباید بجوییم. هر چند باید از پشت اشتباهات او مقصر اصلی و دشمن اصلی را هدف بگیریم.

یک شاخص دیگر که می‌توان ذیل شاخص اصلی مطرح کرد، رهبر و پیشوای جبهه حق است. البته اینجا هم ممکن است اشتباه مصداقی رخ دهد. لذا عالمانه این اشتباه رخ داده باشد، مورد تبری است و اگر جاهلانه باشد خیر. او با امام علی علیه السلام ای دشمن است که خود ساخته. اگر برایش روشن کنی و چهره واقعی امام حق را توضیح دهی دشمن نخواهد بود.

شاخص دیگر ذیل حدنصاب، دشمن اصلی است. گاهی رهبر و امام جبهه حق، مرزی را در یک زمانه خاص مطرح می‌کند. مثلاً اگر گفت الآن وحدت شیعه و سنی، هر کس این را شکست، هم جبهه‌ای نیست. البته اگر عالمانه باشد.





# عارف کامل

تلاش شهید سلیمانی برای ایجاد وحدت حول ولی و رهبر جبهه حق

یادداشت | حجت الاسلام علی مهدیان

آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (۵۵) مائده) با لفظ انما اشاره به انحصار ولایت دارد آن هم ولایتی خاص که مصداق نخستش مربوط به خدا است و مصداق دوم آن پیامبر خاتم است که کامل ترین موجودات عالم می باشد. پس بحث در الذین آمنوا، بحث درباره کسانی است که ولایت آن ها در کنار ولایت الله و رسول شمرده می شود. با این توضیح، کامل ترین مصداق های «یقیمون الصلوه و یوتون الزکاه و هم راکعون» باید منظور آیه باشد. پس مهم خواهد بود که آیه درباره چه کسی نازل شده است. چون او حتماً کامل ترین مصداق این بخش از آیه است. و البته دیگر مصداقیش را نیز باید از مخیران صادق پرسید که چه کسانی هستند. این آیه یکی از آیات زیبایی است که در تثبیت ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر ائمه شیعه علیهم السلام استفاده می شود. این آیه اما کارکردش صرفاً معرفی امامان و والیان حقیقی انسان ها نیست. بلکه با معرفی صفت کلیدی امام، اهمیت دیگری هم خواهد داشت. اهمیت آن اینجا است که توضیح می دهد کسانی که حاکم اند و پیشروان اصلی قافله تاریخ بشریت اند، اگر بنا باشد توسط خدای متعال توصیف شوند یکی از توصیفات الهی این جمله است درباره آن ها که این ها بین نماز و زکات جمع می کنند. نهایی ترین مصداق این جمله کسانی هستند که بین حقیقت نماز و حقیقت زکات جمع کرده اند. کسانی که این گونه توحیدی دارند که هم بروز عبودیت اند و فقر و توجه به خدای متعال و هم ظهور دستگیری اند و کمک به دیگر انسان ها.

## مقام شرح صدر

این همان حقیقتی است که حضرت امام علیه السلام درباره حقیقت «عارف کامل» توضیح می دهد که «فالعارف الكامل... یكون ذا العینین» (شرح دعای سحر) یعنی هم ظاهر را می بیند و هم باطن را. هم وحدت را می بیند و هم کثرت را. هم صورت را می بیند و هم معنا را. هم سالک است و هم دستگیر. به تعبیری در نهایی ترین وضعیت قرار دارد. این همان مقام شرح صدر است که خدای متعال می فرماید که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده است «الم نشرح لک صدرك»، به تعبیر حضرت امام علیه السلام در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل یکی از بهترین اسباب،



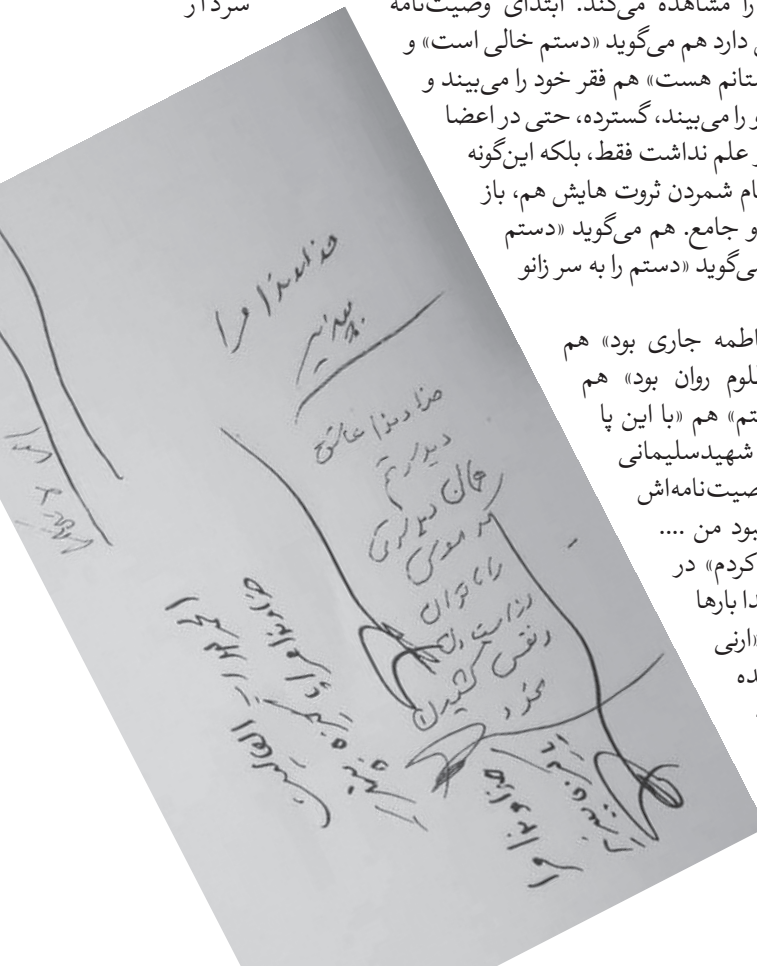


برای ایجاد تواضع نسبت به مردم برای کسانی که رشد می‌کنند همین نکته است «خداخواهی سعه صدر آورد، و سعه صدر تواضع و عزت نفس آورد». این همان ویژگی است که کسانی که بنا است جلوداران امت باشند، باید آن را داشته باشند: به تعبیر امیرالمومنین علیه السلام «آله الرئاسه سعه الصدر». این مهم‌ترین ویژگی برای کسانی است که می‌خواهند امامت امت کنند و مصداق آیه «واجعلنا للمتقین اماما» باشند.

### شهید سلیمانی یک موحد بود

این ویژگی را به راحتی در مکتب حاج قاسم که مکتب صدق و اخلاص است می‌توان مشاهده کرد و در بیانات و رفتار حاج قاسم عزیز به وفور پیدا نمود. ابتدای وصیت‌نامه‌اش وقتی می‌خواهد ویژگی‌های خود را بگوید هم دست و پا و چشم فقیر خود در مقابل خدای متعال را می‌بیند و هم تلاش و دستگیری که با آن‌ها انجام داده است را مشاهده می‌کند. ابتدای وصیت‌نامه جملاتی به ظاهر متناقض دارد هم می‌گوید «دستم خالی است» و هم می‌گوید «ثروتی در دستانم هست» هم فقر خود را می‌بیند و کرم و کرامت او و هم نور او را می‌بیند، گسترده، حتی در اعضا و جوارحش. او به این امور علم نداشت فقط، بلکه این‌گونه بود حقیقتاً. او بعد در مقام شمردن ثروت هایش هم، باز صاحب دو چشم است و جامع. هم می‌گوید «دستم به سوی تو بلند شد» هم می‌گوید «دستم را به سر زانو زدم و بلند شدم»

هم «اشکم بر حسین فاطمه جاری بود» هم «اشکم در دفاع از مظلوم روان بود» هم «پای برهنه در حرم گذاشتم» هم «با این پا در دفاع از دینت دویدم» شهید سلیمانی یک موحد بود. او در وصیت‌نامه‌اش به خداوند می‌گوید: «معبود من ... بارها تو را دیدم و حس کردم» در سخنرانی خود از قول شهدا بارها این شعر را می‌خواند: «ارنی بگوید آن‌کس که تو را ندیده باشد / تو که با منی همیشه چه جواب لن‌ترانی» و





این همان طعم چشیدن نظر به وجه الله است او این جمله را از قول پیشروان و قله‌ها می‌خواند. این‌که او دقیقاً در چه مرتبه‌ای از معرفت و توحید است نیاز به بررسی‌های زیادی دارد اما در اینجا صرفاً همین مقدار را می‌توان تشبیه کرد که با یک انسان عارف و رشد یافته طرف هستیم. انسانی موحد و عارف نسبت به خوبان و پیشروان و امامان جامعه.

این ویژگی دارای دو چشم بودن در کار او آن قدر جدی است که همه انسان‌ها را مشاهده می‌کند و به همین دلیل هم هست، که همه مردم، خود را در او می‌بینند و او را نماد هویت خود می‌بندند.

او در یک سخنرانی، دختران بی‌حجاب را همانند دختران خود می‌داند و می‌گوید با این مرزکشی‌های اجتماعی و سیاسی مردم را از خود جدا نکنیم سخنان او در سیل خوزستان که می‌گفت «دفاع از کرامت انسانی دفاع از حرم است» و حضور میدانی‌اش، این‌ها همه توجه جدی او به مردم را نشان می‌داد. این تصادفی نیست که همه‌کس زیر تابوت او بودند از هر جریانی حتی مخالفین جنگ سوریه.



می‌گفت امام علیه السلام، با اسلام در جان امت انقلاب ایجاد کرد و با این ملت انقلاب کرده نظام اسلامی را شکل داد.



## رفتارهایی از جنس گفتمان سازی

رفتارهای حاج قاسم جنس گفتمان سازی داشت حضور پای فیلم برداری و یا اکران فلان فیلم (حضور پای فیلم برداری «آن بیست و سه نفر» و اکران «به وقت شام») حضور جدی و سخنرانی‌های ارزشمند او در کنگره‌های شهدا و ترسیم خطوط گفتمانی صریح در مقابل جریان‌های غرب‌گرا و فتنه‌گر و منحرف و غیره و بدون درگیری لزوماً با اشخاص، معنایش این بود که او مخاطبش با مردم است و رویش به سوی آن‌ها است.

او در تبیین حقیقت این قدرت می‌گوید: «بدانید که می‌دانید مهم‌ترین هنر خمینی عزیز این بود که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرارداد» می‌گفت امام علیه السلام، در جان امت انقلاب ایجاد کرد و با این ملت انقلاب کرده نظام اسلامی را شکل داد و آن را حفظ کرد.

سید مقاومت درباره او می‌گوید: «مهم‌ترین ویژگی او جامعیتش بود» و ویژگی جامعیت را کسانی که سوگیری به سمت توحید را مدنظر دارند بیشتر از دیگران می‌فهمند. جامعیت آن حقیقتی است که حضرت امام علیه السلام درباره ویژگی مهم انسان‌های موحد به آن اشاره می‌کند. او موحد واقعی را صاحب دو چشم می‌داند. چشمی که کثرات را می‌بیند و چشمی که وحدت را می‌بیند. او این ویژگی انسان‌های نهایی و کامل را مهم می‌داند و بارها به آن توجه داده است.



سردار شهید در ماجرای سیل خوزستان می‌گفت: «دفاع از کرامت این مردم دفاع از حرم است» از کنار این جمله ساده نگذرید. او هم «علی مع الحق» را می‌بیند و هم «الحق مع علی» نور خدای پراکنده شده که اگر دنبال نور او هستی باید برای مهم باشد «کرامت مردم». احساس عمومی یک ملت از شهید سلیمانی این بود که او را مظهر قدرت مقدس خود می‌دانستند. او را یک انقلابی صادق می‌دانستند. او را آدم نظام و بلکه بروز و ظهور کل نظام می‌دانستند. او را یک شخصیت جهانی و تاریخ‌ساز احساس می‌کردند. این احساس عمومی یک ملت از یک شخصیت مهم است.

اما وقتی با دقت به جملات و اقدامات او نگاه می‌کنیم نیز می‌بینیم همه عمرش صرف همین مفاهیم است. اگر به سبک زندگی و روحیات او نگاه کنیم قطعاً تصدیق می‌کنیم که او جلودار حرکت تاریخی جبهه حق بود. او جلودار انقلاب اسلامی بود که انقلاب در جانش جوشیده بود. او عارف بود به هویت انسان کامل. هویت انسان جامع، انسان صراط مستقیم. لذا جامع می‌دید. هم مردم را و هم رهبر را. هم کثرات را و هم وحدت را. هم صیورت را و هم مراقبت را.

تلاش او برای ایجاد وحدت حول ولی و رهبر جبهه حق از این جهت مهم است. نکته دیگر ارتباط حقیقی و عاطفی جدی او با دیگر پیشروان جبهه حق است که خود نشان‌دهنده قوت روحی او است. شیفتگی او نسبت به حضرت امام و حضرت آقا و همین‌طور شهدا به‌گونه‌ای بود که از یاد آن‌ها رها نمی‌شد و دائماً به آن‌ها توجه می‌کرد و توجه می‌داد و با خانواده‌هایشان زندگی می‌کرد. نشان از اتصالش به همان میدان مغناطیسی داشت که به امام معصوم متصل بود و جالب بود که همه این افراد نیز حقیقتاً عاشق و شیفته او بودند بیشتر از هر قشر و طایفه دیگر.





# راه ورود به ولایت امام معصوم

ولایت ولی الله بدون ولایت با سایر مؤمنین بی معناست

یادداشت | حجت الاسلام مهدی شبان

از مجموعه معارفی که حقیقت ولایت را بیان می‌کنند به دست می‌آید که حقیقت ولایت پیوستگی و اتصال است. این پیوستگی در سه ساحت قابل تقریر است: رابطه خدا و بندگان، ارتباط مؤمنین با ولی خدا، ارتباط بین مؤمنان. باید توجه داشت که این سه مراتب یک حقیقت هستند. یعنی حقیقت ولایت در سه مرتبه، ولایت الله و ولایت ولی الله و ولایت مؤمنین ظهور می‌کند. از طرفی هر مرتبه راه ورود به مرتبه بالاتر است لذا ایجاد رابطه ولایی بین مؤمنین زمینه‌ساز رسیدن به ولایت امام می‌شود و اتصال به امام، ما را به ولایت الله می‌رساند. رابطه ولایی بین مؤمنین از طریق اتحاد و همبستگی و تعاملات ایمانی و دینی محقق می‌شود. مؤمنین با رسیدگی به مشکلات همدیگر و دستگیری و محبت با یکدیگر به سمت یک روح واحد حرکت می‌کنند و از این طریق ولایت امام را بر خود نازل می‌کنند.

## از ولایت بین مؤمنین تا ولایت الله

وقتی معلى بن خنیس از امام صادق علیه السلام در مورد حق مؤمن سؤال می‌کند حضرت هفتاد حق را اشاره می‌کند و ۷ تای آن را بیان می‌کند: سیر نباش و او گرسنه، پوشیده نباش و او برهنه، و راهنمای او باشی، و پیراهن تنش که پوشد و زبانش که بدان سخن گوید، و دوست داری برایش هر چه برای خود دوست داری، و اگر خدمتکاری داری بفرستی تا بسترش را بگسترده، و شبانه روز بکوشی در نیازهای او، سپس حضرت کلید این ولایت را بیان می‌کند «فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلَتْ وَلاَئِكَتَنَا وَوَلاَئِكَتَنَا بِوَلاَئَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (الکافی ج ۲، ص ۱۷۴)



در اینجا حضرت هم مراتب سه‌گانه ولایت را بیان می‌کنند و هم شرط رسیدن به مراتب بالای ولایت را ادای حق مؤمن بیان می‌کنند. یعنی مؤمن با ادای حقوق مؤمنان رشته ولایت بین خود و ایشان را برقرار می‌کند و از این طریق سایر مراتب ولایت را با اتصال به امام جهت رسیدن به ولایت الهی می‌پیماید.

### کیفیت توجه امام، تابع رفتار مؤمنان

شیعیان در صدر اسلام در فقر شدید زندگی می‌کردند و به همین دلیل در مناصب اجتماعی جایگاه چندانی نداشتند. اسحاق بن عمار از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید که از طریق به من ثروتی رسید و من، نگهبانی درب منزل گذاشتم که اگر فقرای شیعه آمدند آن‌ها را رد کند تا مبادا حاکمیت متوجه این ارتباطات شود.

سال بعد که به حج مشرف می‌شود امام صادق علیه السلام را می‌بیند اما حضرت با سردی با او برخورد می‌کند، اسحاق می‌گوید: «فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الَّذِي غَيَّرَ حَالِي عِنْدَكَ؟» چه چیز باعث شده که من لایق نگاه پرمهر شما مثل گذشته نباشم و حال شما نسبت به من تغییر کرده است؟ حضرت جواب می‌دهد «قَالَ تَغَيَّرْتُكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» تو رابطه‌ات با مؤمنین تغییر کرده است.

در این حدیث نورانی رابطه امام با شیعیان دایر مدار رابطه آن‌ها باهم هست. هرچقدر این رابطه قوی‌تر و محکم‌تر و با محبت بیشتر باشد، رابطه امام با مؤمنین هم بیشتر خواهد شد. وقتی علی ابن مهزیار نیز بعد از سفرهای مکرر، به خدمت حضرت مشرف شدند اظهار کردند که راه‌ها بسته بود و ما نتوانستیم خدمت شما برسیم که با این عتاب حضرت روبرو شدند که راه‌ها بسته بود یا اینکه رابطه شما باهم تغییر کرده است. دیگر اغنیا به فکر فقرا نیستند و از اوضاع هم خبر ندارند.

### اجتماع قلوب و ظهور

در توقیع امام زمان عجل الله تعالی فرجه به شیخ مفید رحمته الله نیز این ارتباط و اتصال مؤمنین جهت رسیدن به وصال امام بیان می‌شود:

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَقَفَّهِمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَوْمُ بِلِقَائِنَا»

اجتماع قلوب مؤمنین در عهد ولایت، باعث فرج شخصی و لقاء امام می‌شود.



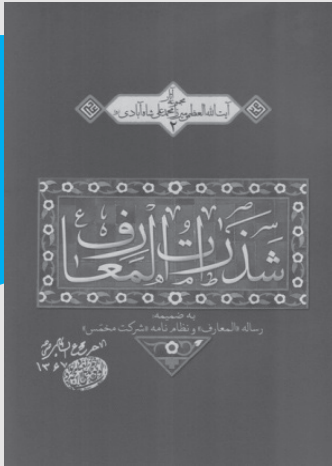
## ملاک عمل صالح

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر سوره عصر می‌فرماید که عصر، اشاره به دوران خروج حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام دارد و خسران هم اشاره به دشمنان دارد و در ادامه می‌فرماید «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي بآيَاتِنَا وَ عَمَلُوا الصَّالِحَاتِ يَعْنِي بِمُؤَاسَاةِ الْإِخْوَانِ - وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ يَعْنِي الْإِمَامَةَ» (بحارالانوار/ علامه مجلسی / ج ۲۴ ص ۲۱۴) حضرت عمل صالح را همدلی و مواسات و کمک بین برادران ایمانی معنا می‌کنند که اگر این اتصال ایمانی محقق شود آنگاه به توامی حق یعنی امامت امام معصوم نائل می‌شوند.

جالب است که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در خطبه غدیر می‌گویند سوره عصر در منزلت حضرت امیر عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده است (احتجاج / طبرسی / ج ۱ ص ۶۱) و از طرفی در اعمال عید غدیر آداب مثل صلوات، ارحام، دیدار مؤمنین، اطعام، هدیه دادن، رسیدگی به ضعفا و فقرا، برآوردن حاجت مؤمن تکیه می‌شود. قاعدتاً این آداب با حقیقت عید ولایت در غدیر مرتبط است و از طریق تعمیق روابط اجتماعی بین مؤمنین می‌توان به حقیقت ولایت امام معصوم نائل شد. لذا توصیه به عقد اخوت در عید غدیر برای این است که برادری بین مؤمنین نردبان سلوک به مقام ولایت گردد.

## کمک به شیعیان راه وصال به امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام

آیت الله بهجت رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ نقل می‌کردند که فردی یک چهل گرفته بود تا به خدمت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام برسد. در روزهای آخر که مشغول اذکار و اوراد بود، فردی نزدش می‌آید و تقاضایی می‌کند اما او با سردی ردش می‌کند و گویا این حال را داشته است که حال ذکر مرا به هم زدی. یکی از دوستان اهل دل که این صحنه را می‌بیند نزدش می‌آید و سؤال می‌کند می‌دانی این فردی که آمد پیشت چه کسی بود؟ جواب می‌دهد خیر. بعد می‌گوید که این فرد امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بود. ارتباط با امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام از راه رسیدگی به مؤمنان و شیعیان محقق می‌شود. این اصل روایی است که به فراموشی سپرده شده است. محبت و اخوت و مواسات با برادران دینی عامل ایجاد محبت و ولایت به امام است و محبت و ولایت امام ما را آماده محبت و ولایت خدا می‌کند. پس ولایت الله و ولایت ولی الله بدون ولایت با سایر مؤمنین بی‌معناست.



# شذرات المعارف

عارف حکیم، آیت‌الله‌العظمی محمدعلی شاه‌آبادی رحمته‌الله‌علیه به اذعان دیگر علما و عرفای معاصر، از کمترین عرفای قرن حاضر است و تا جایی که می‌دانیم، ایشان را مؤثرترین فرد در شکل‌دهی افکار حضرت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه دانسته‌اند که اگر همین یک سخن را بپذیریم، کفایت است از آنکه برای شناخت ایشان و افکارشان تلاش نمائیم هرچند تنها دو کتاب و سه رساله مکتوب از معظم له در دست باشد.

ایشان نظریات خود را حول محور فطرت الهی انسان سامان داده‌اند تا جایی که به «فیلسوف فطرت» ملقب شده‌اند که در جای خود محل تأمل و تأنی است. معروف است که حضرت امام رحمته‌الله‌علیه درباره ایشان فرمودند: «من در عمر خود، روحی لطیف‌تر از روح مرحوم شاه‌آبادی رحمته‌الله‌علیه ندیدم.» امام رحمته‌الله‌علیه هفت سالی که مرحوم شاه‌آبادی رحمته‌الله‌علیه در قم حضور داشتند در درس ایشان شرکت کردند و تأکید داشتند که «اگر آیت‌الله شاه‌آبادی رحمته‌الله‌علیه هفتادسال تدریس می‌کرد، من در محضرش حاضر می‌شدم، چون هر روز حرف تازه‌ای داشت.»

«شذرات المعارف» که گزیده‌های ناب اندیشه‌های ایشان است، به گفته شارح این کتاب یعنی فرزند ایشان، مرحوم آیت‌الله نوره‌الله شاه‌آبادی، خلاصه‌ای از اندیشه معظم له نیز به حساب می‌آید لذاست که مطالعه آن مفید فایده فراوان خواهد بود.

موضوع کتاب را می‌توان «آسیب‌شناسی جامعه اسلامی و ارائه راهکارهای اصلاحی درباره آن» دانست که بخش اول یعنی آسیب‌شناسی به‌طور خلاصه بیان شده است اما در باب راهکار پیشنهادی، توضیح بیشتری آمده است.

بخش دوم کتاب با عنوان «الشذرة الثانية» شامل ۲۳ معرفت است که با توضیح ابعاد سیاسی دین آغاز می‌گردد و با شرح و بسط مفهوم اخوت اسلامی و ارکان و ابعاد آن ادامه می‌یابد. شما می‌توانید فایل پی‌دی‌اف این کتاب را به صورت رایگان از طریق کانال نشریه عهد در ای‌تا به نشانی @nashriyehad دریافت نمایید.



# ولایت جامعه‌ساز

محدوده ولایت عرضی

یادداشت | حجت‌الاسلام و المسلمین محسن قنبریان

ولایت، کلان نظریه سیاسی اجتماعی تشیع است. امام صادق علیه السلام به عنوان رئیس مذهب، طول و عرض این ولایت را صورت‌بندی کرده است. مراد از ولایت طولی، ولایت خدا، پیامبر، امام معصوم، فقیه جامع الشرائط و مؤمن عادل است. ولایت عرضی، نیز ولایت مؤمنین با یکدیگر حتی مستضعفین اعتقادی است. ولایت اصلاً یعنی چسبیدگی و پیوستگی یعنی پیوند اجتماعی. ولایت عرضی پیوند مردم باهم است. یکی فوق دیگری نیست. همه پهلو به پهلو و هم عرض هم، برهم ولایت دارند.

## ولایت عرضی؛ ولایت اجتماعی و جامعه‌ساز

در آیات آخر سوره‌ی مبارک انفال، آنجایی که بحث ولایت مؤمنین با یکدیگر است [می‌فرماید: «أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»، این] راجع به مؤمنین؛ در مورد کفار در آیه‌ی بعد می‌فرماید که آن‌ها هم «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»؛ هم مؤمنین اولیای یکدیگرند و با همدیگر پیوند ولایتی دارند، هم کفار با یکدیگر پیوند ولایتی دارند. پس این تکلیف است به زبان اخبار، اما در واقع انشاء است و معنایش این است که مؤمن با مؤمن بایستی پیوند ولایتی داشته باشد، مال هر جای دنیای اسلام که هست باشد؛ این وحدتی که ما می‌گوییم این است. در مقابل، بایستی در جبهه‌ی مقابل، کفار را که ملاحظه می‌کند با آن‌ها پیوند نداشته باشد، با آن‌ها ولایت نداشته باشد. ولایت کفار، مسلمان‌ها را بدبخت می‌کند؛ [مثل] این ولایتی که امروز مشاهده می‌کنید و بعضی از کشورها با رژیم صهیونیستی بنا می‌کنند به مبادله‌ی کلمات محبت‌آمیز و ارتباطات گوناگون سیاسی و اقتصادی و غیره. بعد می‌فرماید: «لَا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فُسَادٌ





کبیر؛ اگر چنانچه این ولایت بین مؤمنین و قطع ولایت بین مؤمنین و کفار رعایت نشود در زمین، فتنه و فساد کبیر به وجود می‌آید. امروز این اتفاق افتاده؛ امروز در منطقه‌ی اسلامی ما جنگ هست، جنگ داخلی هست، خونریزی هست، فشارهای فراوان هست؛ دولت‌های بی‌عقل و عقب‌مانده‌ی بعضی از کشورها علیه کشورهای دیگر وارد جنگ می‌شوند، وارد جنایت‌کاری می‌شوند. شما ملاحظه کنید، امروز مردم یمن دچار چه مصیبتی‌اند. عروسی‌شان عزامی‌شود؛ بمباران [شان] می‌کنند، مردم کوچه و بازار و مسجد و مانند این‌ها را نابود می‌کنند؛ در افغانستان یک جور دیگر، در پاکستان یک جور دیگر، در سوریه به یک نحو دیگر؛ این به خاطر این است که ما مسلمان‌ها ولایت بین مؤمنین را فراموش کرده‌ایم. یعنی به قرآن عمل نمی‌کنیم؛ این عمل نکردن به قرآن است. اگر به قرآن عمل نکنیم، عزت پیدامی‌کنیم؛ این راهی است که مسلمان‌ها را خوشبخت می‌کند. (بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن، ۶ اردیبهشت ۱۳۹۷)

این ولایت عرضی مثل سکه‌ای است که دور دارد که عبارت‌اند از:

### الف. حمایت و نصرت و همدلی و...

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِنْ وَلَايَتِهِمْ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُوا وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ إِلَّا عَلَى قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ مسلمانانی که هجرت کردند و با مال و جان‌شان در راه خدا جنگیدند، یعنی مهاجران،



اگر وحدت مردم ایران در زیر لوای اسلام و با هدایت آن نفس گرم و دل آگاه نمی‌بود، بدانید که این انقلاب در زیر بار مشکلات، کمر راست نمی‌کرد



و مسلمانانی که پناهشان دادند و کمکشان کردند، یعنی انصار، بر یکدیگر ولایت دارند؛ ولی کسانی که مسلمان شدند و مهاجرت نکردند، هیچ‌گونه مسئولیتی در برابرشان ندارید. تنها اگر در محدوده‌ی مسائل دینی از شما کمک بخواهند، باید کمکشان کنید؛ مگر اینکه کمکتان به ضرر ملت و مملکتی باشد که بین شما و آن‌ها پیمان ترک خصومت بسته شده است. بله، خدا کارهایتان را می‌بیند.» (انفال: ۷۲)

وجه غالب زندگی در نظام اسلامی و در نظام ولایت، باید تعاطف، همدلی، تعاون و همکاری باشد؛ لذا شما در آیات کریمه قرآن هم که نگاه می‌کنید، می‌بینید این مسئله همکاری و همدلی و همراهی، بخش قابل توجهی از آیات قرآن را به خود اختصاص داده است. آیاتی هست که صریحاً در



این معناست، مثل «واعتصموا بحبل الله جميعاً» و غیر این‌ها. آیاتی هم هست که اگر چه به صراحت در این معنا نیست، اما مفاد و جهت حقیقی آن، اتحاد دل‌ها و جان‌ها و همگامی انسان‌هاست و میدانید که امیرالمؤمنین علیه السلام، مظهر همدلی یک رهبری سیاسی، یک حاکم سیاسی و یک ولی و امام، با آحاد مردم است. مثال زنی‌تر از امیرالمؤمنین علیه السلام هم نمی‌شود کسی را در دنیا و در تاریخ پیدا کرد - علی ولی الله - ولایت به معنای حقیقی، این است. ما از اول در نظام مقدس جمهوری اسلامی، به برکت وحدت و اتحاد، هر کاری کردیم و توانسته‌ایم بکنیم.

عزیزان من، اگر وحدت مردم ایران در زیر لوای اسلام و با هدایت آن نفس گرم و دل آگاه نمی‌بود، بدانید که این انقلاب در زیر بار مشکلات، کمر راست نمی‌کرد؛ نمی‌توانست در زیر آن همه بارهای سنگین، کمر راست کند و خود را به سلامت به ساحل نجات برساند؛ ممکن نبود. از آنچه که در اوایل انقلاب به وسیله‌ی جناح‌بندی‌های سیاسی، گروهک‌ها و عوامل پشت پرده گروهک‌ها اتفاق افتاد، تا آنچه که در دوران جنگ اتفاق افتاد، تا آنچه که به وسیله ابزار فرهنگی انجام گرفت، تا آنچه که به وسیله فشارهای اقتصادی و سیاسی برای این ملت به وجود آوردند، در همه این مراحل، آن چیزی که توانسته است این ملت را زیر انبوه مشکلات، با سلامت، با قامت رسا و با سر پرافراشته، پیش ببرد و از مشکلات فراوان نجات دهد، وحدت عظیم و اتحاد این ملت بزرگ و بااراده و هوشمند بوده است.

از روز اول سعی کردند که نگذارند این اتحاد شکل بگیرد. به قومیت‌ها





و به عوامل تفرقه‌انگیز، تمسک کردند، لیکن اراده الهی و روح ولایت، معنا و حقیقت ولایت در این کشور و نظام ولایت، بر همه توطئه‌های دشمنان فائق آمد. حتی در وقتی که جنگ شروع شده بود، دشمن در خانه ما قدم گذاشته بود، تهران زیر بمباران هوایی قرار داشت و منطقه‌ای از غرب و جنوب غربی کشور، عملاً زیر پای دشمنان بود، کسانی در تهران بودند که تحت نام‌های گوناگون، زمزمه تشنج تفرقه‌انگیز را راه انداخته بودند و می‌خواستند تفرقه ایجاد کنند. در واقع می‌خواستند پشت جبهه رزمندگان را خراب کنند! انقلاب نگذاشت، امام نگذاشت، ملت نگذاشت، هشیاری‌های مردم نگذاشت، ایمان مردم نگذاشت.

این همان روح ولایت است؛ ولایت یعنی این و بحمدالله ملت ما، ملتی یکپارچه و مردمی متحدند. این اتحاد، مظاهر بسیار ارزشمندی داشته است؛ ملت ما از امتیاز معنای همزیستی، همدلی، همدستی، همگامی و اتفاق و اتحاد، با همه خصوصیات که در قاموس سیاسی جهان دارد و آن را ارزشمند کرده است - به تمام معنی کلمه - برخوردار بوده است و بحمدالله امروز هم برخوردار است. عرض من این است که این را حفظ کنید. عرض من به شما، به مسئولان، به آحاد ملت و به قلم‌به‌دستان این است که این اتحاد را حفظ کنید. (بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۲۷ فروردین ۱۳۷۷)

## ب. تصحیح و نصیحت و امر به معروف همگانی

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ؛ از طرف دیگر، مردان و زنان مسلمان دوستان و یاوران همدیگرند: امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، نماز را با آدابش می‌خوانند، صدقه می‌دهند و از خدا و رسولش پیروی می‌کنند. به همین زودی‌ها خدا از لطف خودش برخوردارشان می‌کند؛ چون خدا شکست‌ناپذیر کار درست است.» (توبه: ۷۱)

مسئولیت مؤمن‌ترها و عالم‌ترها فقط مطالبه مجازات نیست. باید گناه او را گردن بگیرند. مثل بچه خود برایش تقلا کنند. به حسب روایت معلی بن خنیس، خودش شبانه سراغ کارتن خواب‌های مدینه که در سقیفه بنی ساعده می‌خوابیدند می‌رفت و بالای سرشان نان می‌گذاشت باوجودی که اغلب از مستضعفین فکری بودند خودش را نمی‌نمایاند و روز نمی‌رفت تا او را بشناسند.

پرسید آقا جان اگر بشناسند از کرم و خوبی شما جذب مذهب هم می‌شوند؛ چرا شبانه و ناشناس!؟

چون امام علیه السلام نمی‌خواهند حمایت از آن‌ها و نان و قوت آن‌ها را دادن، خرج شیعه کردنشان



بشود؛ بلکه می خواهند زمانی که نیاز اساسی شان رفع شد آگاهانه دعوت شوند و با فکر بپذیرند.



### مروری بر سخنان رهبر معظم انقلاب (دام ظلّه العالی)

وجه غالب زندگی در نظام اسلامی و در نظام ولایت، باید تعاطف، همدلی، تعاون و همکاری باشد



بعضی ها می گویند وحدت، بعضی ها می گویند خلوص؛ شما چه می گویند؟ من می گویم هر دو. خلوص که شما مطرح می کنید - که ما بایست از فرصت استفاده کنیم و حالا که غربال شد، یک عده ای را که ناخالصی دارند، از دایره خارج کنیم - چیزی نیست که با دعوا و کشمکش و گریبان این و آن را گرفتن و با حرکت تند و فشار آلود به وجود بیاید؛ خلوص در یک مجموعه که این جور می حاصل نمی شود؛ ما به این، مأمور هم نیستیم. در صدر اسلام، خوب، با پیغمبر اکرم یک عده بودند؛ سلمان بود، اباذر بود، ابی بن کعب بود، عمار بود، کی بود، کی بود؛ این ها درجه ی اول و خالص ترین ها بودند؛ عده ای دیگر از این ها یک مقداری متوسط تر بودند؛ یک عده ای بودند که گاهی اوقات پیغمبر حتی به اینها تشر هم می زد. اگر فرض کنید پیغمبر در همان جامعه ی چند هزار نفری - که کار خالص سازی خیلی آسان تر بود از یک جامعه ی هفتاد میلیونی کشور ما - می خواست خالص سازی کند، چه کار می کرد؟ چی برایش می ماند؟ آن که یک گناهی کرده، باید می رفت؛ آن که یک تشری شنفته، باید می رفت؛ آن که در یک وقتی که نباید از پیغمبر اجازه ی مرخصی بگیرد، اجازه ی مرخصی گرفته، باید می رفت؛ آن که زکاتش را یک خرده دیر داده، باید می رفت؛ خوب، کسی نمی ماند. امروز هم همین جور است. این جور نیست که شما بیایید افراد ضعیف الایمان را از دایره خارج کنید، به بهانه ی اینکه می خواهیم خالص کنیم؛ نه، شما هر چه می توانید، دایره ی خالصین را توسعه بدهید؛ کاری کنید که افراد خالصی که می توانند جامعه ی شما را خالص کنند، در جامعه بیشتر شوند؛ این خوب است. از خودتان شروع کنید؛ دور و بر خودتان، خانواده ی خودتان، دوستان خودتان، تشکل خودتان، بیرون از تشکل خودتان. هر چه می توانید، در حوزه ی نفوذ تشکل خود، برای بالا آوردن میزان خلوص های فردی و جمعی تلاش کنید؛ که نتیجه ی آن، خلوص روزافزون جامعه ی شما خواهد شد. راه خالص کردن این است. وحدت هم که ما گفتیم - که بعد سؤالات دیگری هم در این زمینه شده - منظور من اتحاد بر مبنای اصول است. بنابراین وحدت با کیست؟ با آن کسی که این اصول را قبول دارد. به همان اندازه ای که اصول را قبول دارند، به همان اندازه ما با هم مرتبط و متصلیم؛ این می شود ولایت بین مؤمنین. آن کسی که اصول را قبول ندارد، نشان می دهد که اصول را قبول ندارد یا تصریح می کند که اصول را قبول ندارد، او قهراً از این دایره



خارج است. بنابراین با این تفصیل و توضیحی که عرض شد، هم طرفدار وحدتیم، هم طرفدار خلوصیم. (بیانات در دیدار دانشجویان در یازدهمین روز ماه رمضان، ۳۱ مرداد ۱۳۸۹)

حجاب یک ضرورت شریعتی است؛ شریعت است؛ ضرورت شرعی است؛ یعنی هیچ تردیدی در وجوب حجاب وجود ندارد؛ این راهمه باید بدانند. این که حالا خدشه کنند، شبهه کنند که آیا حجاب هست، لازم است، ضروری است، نه، جای خدشه و شبهه ندارد؛ یک واجب شرعی است که باید رعایت بشود، منتها آن کسانی که حجاب را به طور کامل رعایت نمیکنند، اینها را نباید متهم کرد به بی دینی و ضدانقلابی؛ نه. من قبلاً هم گفته‌ام؛ یک وقتی در سفری از سفرهای استانی که میرفتم، در جمع علما گفتم این را؛ علمای آنجا جمع بودند؛ گفتم چراگاهی بعضی از شما این خانمی را که حالا فرض کنید یک مقداری موهایش بیرون است یا به تعبیر رایج بد حجاب است - که حالا باید گفت ضعیف الحجاب؛ حجابش ضعیف است - متهم میکنید؟ (بیانات رهبر انقلاب در دیدار مسئولان نظام، ۱۵ فروردین ۱۴۰۲).





# این کلمه تنها راه‌اص

«به حجم فرمایش‌های امام نگاه کنید؛ من گمان نمی‌کنم که در هیچ موضوعی به قدر موضوع اختلافات، ایشان مطلب فرموده باشند» (سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام ۱۳۷۰/۵/۲۳)

کلیدواژه وحدت مردم، شاید مهم‌ترین مفهوم در گفتمان انقلاب اسلامی است لذا اگر بخواهیم:

۱. مسئله وحدت در حد شعار باقی نماند و تبدیل به یک امر تشریفاتی نشود.
  ۲. مسئله توجه به مردم، کار را به فضاهای دموکراسی غربی امروز نکشد؛ نکته‌ای که بارها امام آن را رد می‌فرمودند.
  ۳. بین واژه وحدت و واژه پیروزی یعنی رسیدن به هدف که همان حفظ جهت است، جمع کنیم.
  ۴. آنچه رهبر انقلاب ادعا می‌کنند که هویت مردمی نظام؛ ضامن عدم انحراف آن است را درک کنیم
- باید آن درک عمیقی که امام از این ضرورت دارد درک شود، نیز این بحث می‌تواند چارچوب روشنی برای وحدت و انسجام نیروهای انقلابی پیش روی ما قرار دهد؛ مقوله‌ای که بسیاری از اهداف انقلاب اسلامی در گرو آن است.
- لذا اینکه حضرت امام، وحدت مردم را چگونه می‌بیند و تعریف می‌کند و چه جایگاهی به آن می‌دهد و در نظام اندیشه خود چگونه این نکته را با موضوعاتی چون دین و توحید جمع می‌کند بحثی است که بسیاری از مسائل را می‌تواند روشن کند.
- نکته محوری در این بحث تکیه اندیشه وحدت نزد حضرت امام علیه السلام بر یک نگاه تند عرفانی به توحید است. این را باید در کتاب‌های ایشان که نظام اندیشه او را توضیح می‌دهد جستجو نمود. حضرت امام نگاه باطن بین دارد. نگاه باطن بین یعنی اینکه از ظاهر حقایق عبور می‌کند و عمق مسائل را درک می‌نماید. نگاه عمیق به مردم یعنی دیدن آن واقعه‌ای که در روح انسان‌ها اتفاق می‌افتد.

# صلاح دوجبهان است.

حقیقت وحدت در اندیشه امام خمینی رحمته الله علیه

«انسان‌های بزرگ همین گونه‌اند. آن‌ها چیزهایی را می‌بینند که دیگران نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند رؤیت کنند.

گاهی در مقابل کارهایی که به نظر مردم معمولی می‌آید، آن روح بزرگ و آن کوه سستبر تکان می‌خورد و می‌لرزید. هنگام جنگ، بچه‌های مدرسه در نماز جمعه تهران قلک‌های خود را شکسته بودند و پول‌هایش را برای جنگ هدیه کرده بودند. فردای آن روز که خدمت امام رحمته الله علیه رسید، ایشان را درحالی که چشم‌های خداینش از اشک پُر شده بود، دیدم؛ به من فرمودند: کار این بچه‌ها را دیدی؟ به قدری این کار به نظرش عظیم آمده بود که او را متأثر ساخته بود.» (بیانات مقام معظم رهبری ۸-۴-۶۸ دیدار با مردم مشهد)

اگر این نگاه باطن بین را ندیده بینگاریم نخواهیم توانست معنا و مفهوم جملات امام را درک کنیم. به این جملات دقت کنید:

«من آن وقت‌ها که می‌دیدم این نهضت همگانی شده است و همه اقشار ملت را [فرا] گرفته است - که بچه‌ای که پستانک دهنش است پستانک را درمی‌آورد و شعار می‌دهد و این در یک قشر محدود نیست من امیدوار می‌شدم برای این نکته که می‌دیدم که مسئله‌ای نیست که بشر بتواند، مسئله‌ای نیست که با رهبری درست بشود، مسئله‌ای نیست که مردم بتوانند؛ مسئله‌ای است الهی. این قدرت خدای تبارک و تعالی است که با عنایات خاص خودش این طور کرد که تمام اقشار ملت ما یک زبان شدند؛ تمام اقشار یک مقصد شدند؛ مقصد واحد، شعار واحد. من امیدوار شدم.» (صحیفه امام، ج ۶، ص: ۲۸۲)

امام عمق را نگاه می‌کند. ریشه اصلی در این انقلاب یا عمق انقلاب را امام ناشی از یک تحول عمیق در دل یک ملت می‌داند. این تحول را هم تحولی الهی می‌داند که کسی نمی‌توانست ایجاد کند به جز خدا. این تحول عمیق چیست؟ چطور از دل این تحول انقلاب ظهور می‌کند این‌ها نیز سؤالاتی است که باید از امام پرسید.



«اگر بخواهید که نهضتتان ان شاء الله به آخر برسد و همه احکام اسلام ان شاء الله پیاده بشود و یک مملکت اسلامی، یک مملکت الهی پیدا بشود، باید این رمزی که شما را به پیروزی رساند حفظش کنید. و این توجه به خدا، و همین ایمانی که شما را پیش برد و بی‌اعتنایی به آن چیزهایی که خود آدم می‌خواهد بلاشکال شما توجه به این داشتید. همه خواهرها، برادرها، آن روزی که تو خیابان‌ها می‌آمدید و فریاد می‌زدید که این رژیم را ما نمی‌خواهیم و جمهوری اسلامی را می‌خواهیم، توجه داشتید که هیچ‌کدام فکر این نبودید که لباس‌تان چی است، خانه‌تان چی است، زندگی‌تان چی است، مدرسه‌هایتان چه جوری است، هیچ، ابداً، این فکر در مغز شماها نبود. اگر این فکر بود پیروز نمی‌شدید. اگر هرکدام فکر این بودید که زندگی‌ام باید چه جوری باشد، پیروز نمی‌شدید. (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۵۱۷)

عمق این وحدت در درون انسان‌ها واقع شد آنجا که از دنیا کردند و خدا را خواستند. این وحدت ناشی از آن ترک خودخواهی است. این نکته‌ای است که ریشه تحول بزرگی در درون انسان‌ها شد. وحدت هم‌ریشه در این واقعه دارد. اینجا است که کلیدواژه‌ای به‌غایت مهم سر برمی‌آورد و آن مسئله «قیام‌الله» است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قُلْ  
أَنَا أَعْظَمُكُمْ بِوَأَحَدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَى وَ  
فُرَادَى.

خدای تعالی در این کلام شریف، از سرمنزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده، و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میانه تمام مواظب انتخاب فرموده و این‌یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده. این کلمه تنها راه اصلاح دو جهان است.... و آن قیام‌الله است.... خودخواهی و ترک قیام







اندیشه وحدت نزد حضرت  
امام تکیه بر یک نگاه عمیق  
عرفانی به توحید دارد



برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه مثنی شهنوت پرست پشت میز نشین شدند.» (صحیفه امام، ج ۱، ص: ۲۱-۲۴ // زمان: ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳ تاریخی ترین سند مبارزاتی امام خمینی)

در اندیشه حضرت امام علیه السلام، اسلام چیزی نیست مگر دل کندن از خود و مادیات و حرکت و قیام به سمت خدا؛

این اسلام است. لذا حتی اگر کسانی فقیه باشند دین شناس باشند ولی اندیشه شان این واقعه را برنتابد این فقه حقیقتش دنیاست. آن نگاه به عمق و به باطن اجازه چنین تحلیل هایی را به امام علیه السلام می دهد.

در این اندیشه، توجه به مردم ناظر به یک واقعیت عمیق و هستی شناسانه است؛ متن مردم زمانی که بتوانند از حجاب مادیات، دل بکنند و از خود رها شوند، می توانند با هم وحدت پیدا کنند و آنگاه حرکت آن ها الهی و به سوی حق خواهد بود و قدرت آن ها نیز قدرت الهی خواهد شد و بالطبع جهت حرکتشان نیز الهی خواهد شد درست خواهند رفت البته سرعت حرکتشان با کم و زیاد شدن این قیام و این هجرت عمیق درونی ممکن است کم و زیاد شود.

با این توضیح روشن می شود که این ایمان توده هاست که موجب می شود یک حقیقت واقعی شکل بگیرد که حتی شخصیتی مثل امام علیه السلام نیز در مقابل آن احساس حقارت می کند. این حقیقت همان دست الهی است که خود را به نمایش می گذارد. ریشه این درخت طیبه اعماق وجود انسان های مؤمن و مبارز است.

این اندیشه ریشه در یک نوع نگاه واقع گرایانه و حقیقت بین در خارج دارد، نگاهی که باطن امور را مشاهده می کند؛ نگاهی متکی بر یقین و ایمان. اگر نگاه ما نگاه تکثرین باشد، نگاهی که بر اساس شک شکل گرفته است و همواره می گوید مردم می توانند خوب یا بد باشند این نگاه عمق تصمیم گیری ها را نگاه نمی کند و اسلام را با اعتقاد و ایمان مردم یک حقیقت نمی بیند. با این توضیح توده مردم که به فطرت نزدیک ترند،



اگر حرکت کنند و حضور در صحنه پیدا کنند ملاک حق خواهند شد.

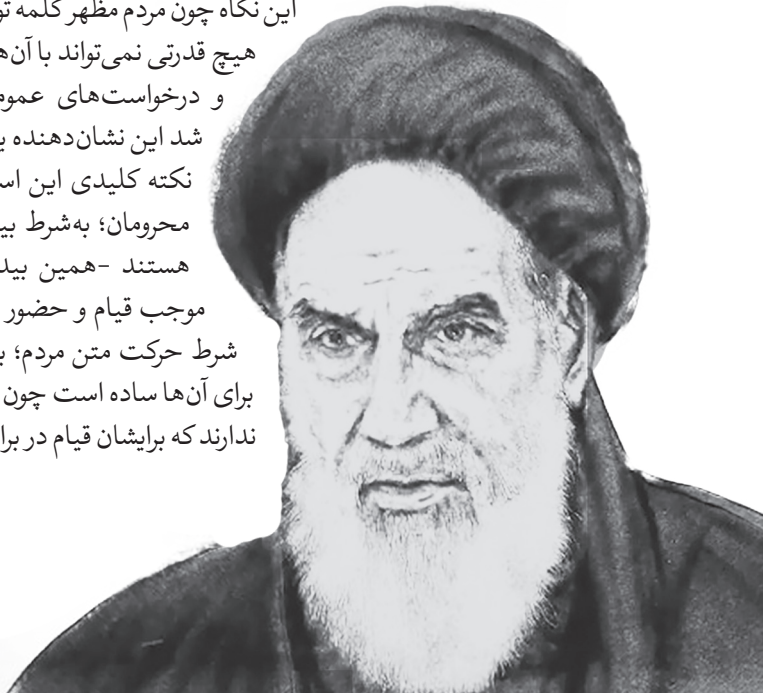


قیام برای منافع شخصی  
است که روح وحدت و  
برادری را در ملت اسلامی  
خفه کرده است.



بحث نسبت دین و مردم و خواست عمومی و خواست دین در شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی همواره مطرح بوده و همیشه رهبران ایران با این پرسش مواجه می‌شده‌اند و به آن پاسخ می‌گفتند. گویا برای ذائقه عمومی جهان جمع این دو واژه یعنی جمهوری و اسلامی یا مردم‌سالاری و دین خیلی قابل توجه نبوده است. اما این بحث در اینجا به گونه‌ای دیگر باز خود را نشان می‌دهد و آن اینکه در یک جریان و یک حرکت و یک انقلاب یا تحول نقش دین یا دستورات درست و حق، نسبت به نقش مردم که

یک سری درخواست‌ها و تمایلات و انگیزه‌ها و نیازهایی دارند چگونه است؟ جمهوری اسلامی، مظهر توحید کامل است، جمهوری اسلامی یک شیوه حکومت نیست، بلکه مظهر توحید به معنای ناب آن است، دیدن وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است، این را امام علیه السلام در بیانات خود اشاره نموده‌اند. امام علیه السلام به همین دلیل می‌گویند جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم نه یک کلمه زیاد. این است رکه اندیشه نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی برای او معنای دقیق لا اله الا الله است. در این نگاه چون مردم مظهر کلمه توحید و اسم الله می‌شوند هیچ قدرتی نمی‌تواند با آن‌ها مقابله کند. لذا نیازها و درخواست‌های عمومی مردم، الهی خواهد شد این نشان‌دهنده یدالله فوق ایدیهم است. نکته کلیدی این است که مردم و توده‌ها و محرومان؛ به شرط بیداری و توجه، مورد نظر هستند - همین بیداری و توجه است که موجب قیام و حضور آن‌ها می‌شود یعنی تنها شرط حرکت متن مردم؛ بیداری است چون قیام برای آن‌ها ساده است چون آن‌ها از دنیا چیز زیادی ندارند که برایشان قیام در برابر آن مشکل باشد.





# سختی‌های کی‌پی‌پیست و فوروارد

وحدت، دغدغه‌ای کلیدی در آیات قرآن کریم

یادداشت | حجت‌الاسلام محمد مهدی عباسی

«لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ» (سوره نور ۱۲)  
چرا زمانی که تهمت را شنیدید، مردان و زنان با ایمان نسبت به خویش گمان خوب نبردند و نگفتند که این تهمتی بزرگ و آشکار است؟

۱. عبارت «ظن المؤمنون و المؤمنات بانفسهم» می‌رساند مؤمنین و مؤمنات باید یکدیگر را مانند «نفس» خودشان بدانند. وقتی شایعه‌ای در مورد یکی از همسران پیامبر (ماریه قبطیه) توسط گروهی به دروغ در میان مردم پراکنده شد آیه با تعبیر «بانفسهم» می‌فرماید چرا شایعه‌ای که در مورد خودتان است را پراکنده می‌کنید؟ این می‌رساند مؤمنین نسبت به هم به منزله نفس خودشان هستند. این نگاه که یکدیگر را به منزله نفس خودمان بدانیم در نوع تعامل و رفتارهایی



که با یکدیگر داریم اثر دارد و لوازمی دارد. ارتباطات ایمانی را در جامعه خیلی راحت و شیرین می‌کند. این تعبیر نشانگر شدت یگانگی است که باید در میان مؤمنین باشد.

۲. این تعبیر در قرآن تکرار هم شده است مثل «اتلمزوا انفسکم» (۱۱ حجرات) که باز هم در مورد ارتباطات میان مؤمنین است. قرآن به تعبیراتی که مؤمنین با آن‌ها همدیگر را صدا می‌زنند هم دقت دارد در نهی از مسخره کردن هم می‌فرماید «اتلمزوا انفسکم».

۳. در آیه «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ» هم، همین معنا هست. دستور، سلام بر اهل خانه است اما تعبیر «فسلموا علی انفسکم» به جای «فسلموا علی اهلها» نشان دهنده شدت یگانگی است.

در سه موضع قرآن از تعبیر انفسکم استفاده می‌کند یکی هنگامی که مؤمنین همدیگر را صدا می‌زنند یکی هنگام ورود به خانه یکدیگر و یکی هم هنگام شنیدن شایعات. در برابر شایعه انتظار قرآن از مؤمنین آن است که اولاً نسبت به همدیگر خوش‌گمان باشند: «لولا اذ سمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بانفسهم خيرا». افراد همان‌طور که نسبت به خودشان خوش‌گمان‌اند، ضروری است نسبت به دیگران هم خوش‌گمان باشند. این خوش‌گمانی موجب می‌شود به محض شنیدن شایعه برخورد قاطع داشته باشند: «لولا... قالوا هذا افك مبين». همان‌طور که وقتی انسان در مورد خودش شایعه‌ای را می‌شنود قاطعانه تکذیب می‌کند در مورد مؤمنین و مؤمنات دیگر هم همین‌جور باید باشد. شایعه وقتی اثربخش است که جدی گرفته شود وقتی محکم در برابر شایعه بایستیم اثرش به سرعت در جامعه از بین می‌رود.

این می‌تواند راهکار خوبی برای برخورد با شایعات در فضای مجازی هم باشد. در برابر شایعاتی که به دنبال سیاه‌نمایی از وضعیت کشور و مسئولان است با کمی تدبیر و تحقیق می‌توان به افک‌مبین بودن آن پی برد و برخورد کرد.

از مدعی برای ادعایش، دلیل طلب کنیم: «لولا جائو علیه باربعه شهداء». و اگر از آوردن دلیل طفره رفتند آن‌ها را متهم کنیم: «فاولئك عند الله هم الكاذبون».

انسان نسبت به بعضی شایعات و کپی‌پیست‌ها و فوروارد کردن‌ها کمتر احساس مسئولیت می‌کند. درحالی‌که در برخی موارد این کار ساده عملاً می‌تواند تبعات سنگینی داشته باشد. آیه ۱۵ سوره نور همین وضعیت را تشریح می‌کند «اذ تَلَقَوْهُ بِالْكَسْبِ وَتَقُولُونَ مَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُ هَيِّنًا وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمٌ؛ شما شایعه را از زبان همدیگر گرفتید و بدون اینکه علم به واقع داشته باشید تکرار کردید و این کار را ساده گرفتید اما این کار نزد خداوند متعال بزرگ است».



در آیه بعدی همین سوره نوع برخورد درست با شایعه تکرار می شود که نشان دهنده اهمیت برخورد صحیح با این مقوله است. در برابر شایعه باید اولاً از تکرار مطالبی که نمی دانیم خودداری کنیم و ثانیاً با حسن ظن به مؤمنین، شایعه را بهتان بدانیم. «ما یكون لنا ان نتكلم بهذا سبحانك هذا بهتان عظیم».

بدانیم دشمن داریم. خیلی از حرف ها و یادداشت ها و مطالب، ناشی از طرح و برنامه دشمن است. کسانی هستند که می خواهند فحشا در میان مؤمنین شایع شود: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا...»

دستور بعدی به جامعه ایمانی خودداری از مشارکت در شیوع شایعه است. مؤمنین به هیچ وجه نباید در این امر مشارکت کنند «یعظکم الله ان تعودوا لمثله ابدان کنتم مومنین».

در آیه ۱۱ سوره نور، قبل از بیان رفتار مناسب مورد انتظار از جامعه ایمانی، به صورت کلی پخش شدن شایعه را در نهایت به نفع مؤمنین می داند اما چرا پخش شدن شایعه به نفع جامعه است؟ «لا تحسبوه شرا لکم بل هو خیر لکم». شاید به خاطر جدا شدن حق

از باطل و روشن شدن چهره منافقین باشد. این جدا شدن دو جبهه موجب رسوایی و از بین رفتن جبهه باطل و تقویت جبهه حق خواهد شد.

شاید بتوان اتفاقات پاییز گذشته را نیز از همین منظر دید. جدا شدن

جبهه حق و باطل هر چقدر بهتر و بیشتر اتفاق بیفتد، سرعت

اضمحلال باطل و قدرت گرفتن حق بیشتر می شود. کما

اینکه بعد از اتفاقات پارسال شاهد قدرت گرفتن بیشتر

جمهوری اسلامی هستیم.



# راهبرد انبیاء

نسبت ولایت و مردم

یادداشت | حجت‌الاسلام محمد بهزادی

رهبران جامعه برای محقق شدن اهداف عالی‌ه ی اسلام حتماً به کمک عموم مردم نیازمندند. اساساً سنت الهی به این تعلق گرفته است که مقاصد اجتماعی توسط مردم رقم بخورد «لیقوم الناس بالقسط» (آیه ی ۲۵ سوره حدید). لذا اولین راهبرد انبیا و اولیای الهی علیهم‌السلام ایجاد شبکه ای به هم پیوسته از مردم است که با یکدیگر پیوند عاطفی و اندیشه ای دارند. به آیات و روایاتی که مومنین را با هم برادر می بینند و حقوق بسیار بزرگی برای برادران ایمانی قائل است باید از این منظر راهبردی نگریست. (کتاب ایمان و کفر کتاب کافی شریف بابُ حَقِّ الْمُؤْمِنِ عَلَیْ أَخِيهِ وَ آذَاءِ حَقِّهِ)

در این یادداشت رفتار راهبردی پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از این زاویه به اختصار بررسی می شود:

اولین اقدام حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از هجرت به مدینه برای وحدت بخشی به مسلمین، ساخت مسجد النبی بود. جامعه اسلامی مدینه النبی در روز اول با معضلاتی روبرو بود. این جامعه از دو گروه مهاجرین و انصار شکل گرفته بود که هر کدام به قبیله های مختلفی تقسیم می شدند. انصار که ساکن مدینه بودند تحت دو قبیله ی اوس و خزرج سال ها با یکدیگر جنگ و درگیری داشتند. مسجد محل تجمع و کانون شکل گیری هم بستگی جامعه ی ایمانی بود. مسجد را نباید صرفاً محل برگزاری یک سری مناسک پنداشت که بی ربط به مسائل اجتماعی و سیاسی باشد. مسجد در زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم چنان که در روایات بسیاری ذکر شده است محلی برای مباحث علمی و فکری بود که باعث می شد مسلمانان از نظر اندیشه و اهداف زندگی به هم نزدیک شوند. از طرف دیگر فضای معنوی مسجد، دل ها را به هم متصل می کرد. (الصحيح من سيرة النبي الأعظم (طبع دارالحدیث)؛ ج ۵؛ ص ۸۹)

اقدام بعدی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برقراری اخوت بین مسلمین بود. هنوز بیش از ۵ ماه و طبق نقلی



بیش از ۸ ماه از حضور پیامبر ﷺ در مدینه نگذشته بود که بین مسلمین عقد اخوت خواند و ۱۵۰ نفر از مهاجرین و ۱۵۰ نفر از انصار به هم تعهد دادند که حقوق برادری از جمله مواسات بین یکدیگر را رعایت کنند. حتی گفته می شود که حق ارث بین آن ها برقرار بود که با نزول سوره انفال این حکم نسخ شد. (الصحيح من سيرة النبي الأعظم (طبع دارالحدیث) ؛ ج ۵ ؛ ص ۹۹)

این اقدام پیامبر ﷺ با اضافه شدن مسلمین به سرزمین مدینه تکرار شد و مسلمانان جدید هم زیر پرچم برادری اسلامی جمع شدند.

بر اثر اقدامات پیامبر اکرم ﷺ و لطف خداوند متعال بین قلوب مومنین پیوند عاطفی شدیدی ایجاد شد و این نعمت به قدری مهم است که خداوند متعال در قرآن به خاطر آن بر پیغمبر منت می گذارد و نزدیکی قلب های مسلمانان را بدون کمک خدای متعال ناممکن می داند. در آیه ی ۶۳ سوره ی انفال می فرماید:

« وَ أَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ »

## پیوند ضعیف الایمان با قوی الایمان

درجات مومنین با هم مختلف است. برخی در درجات بالای ایمان هستند و برخی در درجات پایین تر. این مطلب در قرآن و روایات ذکر شده است. در پیوند با مومنین ملاک تولی با ولی است. در زیارت عاشورا می خوانیم «ولی لمن والاکم». لذا پیامبر اکرم ﷺ برای همبستگی بین مومنین همه ی درجات را با هم پیوند داد و از ضعیف الایمان ها با این که در برخی مواقع از تصمیمات پیامبر ﷺ کراهت داشتند و با ایشان مجادله می کردند ، اعلان برائت نمی کردند. (سوره ی انفال آیه ی ۵ ، ۶)

در حدیث دوم باب درجات ایمان کتاب کافی شریف از یکی از خادمان امام صادق علیه السلام روایت شده است که در مورد گروهی از شیعیان به حضرت علیه السلام عرض کرد: «انا نبرامنهم انهم لا یقولون ما نقول». امام صادق علیه السلام این سخن خادم را تخطئه کرد و فرمودند: «فَهُوَ ذَا عُنْدَنَا مَا لَيْسَ عِنْدَكُمْ فَيَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَبْرَأَ مِنْكُمْ؟»

سپس حضرت امام صادق علیه السلام مومنان را به هفت درجه تقسیم کردند و به خادم دستور دادند که باید با همه ی مومنین از جمله گروه مورد گفتگو ولایت و همبستگی داشته باشند.

امام راحل علیه السلام و مقام معظم رهبری با الهام از این سیره همواره رمز پیروزی انقلاب اسلامی را وحدت کلمه در بین مردم می دانند و در تراجم ها حفظ وحدت را در اولویت قرار می دهند.



# قدرتی بی نهایت به عمق قیام الله

ویژگی های مهم جامعه قیام کرده

یادداشت | حاجت الاسلام حسین کاظم زاده

همه ماجرای تحول عالم از یک تصمیم و عزم آغاز می شود، اراده ای که قرآن از آن با «قیام الله» یاد می کند: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَحْدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِيَالِكُمْ وَمَا يُوقِفُكُمْ لِلَّهِ أَلْحِقُوا الْفِتْرَةَ بِرَبِّكُمْ وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (سوره سبا آیه ۴۶)، این قیام، تاریخ و بشریت را به دو جبهه حق و باطل تقسیم می کند و مؤمنین را متصل به عالمی، محیط و غالب بر عالم ماده می کند.

رهبر انقلاب، قیام الله را پایه اندیشه حضرت امام علیه السلام می دانند. مکتب سیاسی اجتماعی انقلاب اسلامی، تماماً جلوه قیام الله یک امت است.

هر آنچه که یک جامعه برای رشد و تعالی خود نیاز دارد، قیام الله به او هدیه می دهد.

جامعه قیام کرده عزیز می شود: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (سوره فاطر آیه ۱۰)

جامعه قیام کرده خوف و حزنش، تنظیم است و حب و بغض هایش را سر جایش مصرف

می کند: «فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (سوره انعام آیه ۴۸)

اینجا خیلی می توان ایستاد، اما یکی از ویژگی های مهم جامعه قیام کرده یا همان مؤمن، ایجاد روابط ولایی میان آحاد مردم است، فضای حاکم بر این جامعه را ولاء طرفینی مردم پر کرده است:

«الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (سوره توبه آیه ۷۱)

تمامی مؤلفه های ولایت در اینجا وجود دارد: محبت و همدلی، اطاعت و فرمان بری، سرپرستی





و راهبری و تدبیر امور جامعه و...

به همین جهت است که در آیه شریفه اقداماتی که بر این ولایت طرفینی بار می‌شود، رنگ و بوی همه این مؤلفه‌ها را دارد: «يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» (سوره توبه آیه ۷۱)

۱. در میانشان امر به معروف و نهی از منکر رایج است، چراکه مؤمنین، نسبت به سرنوشت یکدیگر حساس‌اند، همدیگر را دوست دارند و از سر محبت به معروف امر می‌کنند و از منکر نهی، علامه طباطبایی رحمته الله علیه در میزان، ذیل این آیه به همین نکته اشاره دارند: أنهم (المؤمنین) مع کثرتهم و تفرقهم من حیث العدد و من الذکوره و الأنوثة ذوو کینونة واحدة متفقه لا تشعب فیها و لذلك یتولی بعضهم أمر بعض و یدبره و لذلك کان یأمر بعضهم بعضا بالمعروف و ینهی بعضهم بعضا عن المنکر فلولاية بعض المجتمع علی بعض ولاية ساریة فی جمیع الأبعاض دخل فی تصدیهم الأمر بالمعروفة و النهی عن المنکر فیما بینهم. (طباطبایی. سید محمد حسین. میزان ج ۹ ص ۳۳۸)

خدا لعنت کند جریان مسیح علی نژاد را که به این سرمایه اجتماعی عظیم حمله کرد و در اذهان مردم، با هشتگ‌هایی مثل حجاب اجباری، امر به معروف را خدشه دار کرد.

۲. اقامه صلوه و ایتاء زکات: آیه شریفه، اقامه این دو واجب الهی را که در بردارنده اصلی‌ترین طرح اسلام برای ارتباط با خدا و تنظیم امور اقتصادی جامعه است، از نتایج ولایت ساری و جاری در میان آحاد مردم دانسته.

دقت کنید که اقامه صلوه و ایتاء زکات، دقیقاً از شئون حاکمیت است و در آیات و روایات از وظایف حکومت اسلامی دانسته شده است:

«الَّذِينَ إِن مَّكَّنْتُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (سوره حج آیه ۴۱)

از کنار هم قرار دادن این دو آیه مطلب مهمی استنباط می‌شود که از اصول مکتب امام خمینی و اصلی‌ترین پایه‌های منظومه فکری رهبر انقلاب است و آن جمع میان ولایت فقیه و مردم‌سالاری است.



اساساً طرح اسلام برای حکومت داری جمع میان قدرت و ولایت متمرکز در جامعه امام و با قدرت پخش و متکثر در میان آحاد مردم (امت) است. نباید به نام ولایت فقیه، مردم سالاری را به محاق برد، کما اینکه توجه به نقش مردم، نباید ولایت فقیه را به حاشیه ببرد، این دو لازم و ملزوم همدیگر هستند. مهم ترین ضامن تحقق ولایت طرفینی میان مردم، وجود عنصر ولایت در رأس جامعه است. تمام تلاش رهبران الهی این است که قیام الله را در جامعه محقق کنند، همان قیامی که ضامن تحقق عزت و پیشرفت و محبت در جامعه است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید آیه ۲۵)

کما اینکه مهم ترین عنصر قدرت در جامعه اسلامی، همین ولایت همه جانبه میان آحاد مردم است:

«هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصِيرَةٍ وَالْمُؤْمِنِينَ» (سوره انفال آیه ۶۲)

خداوند در کنار تأیید و نصرت خود، کمک و یاری مؤمنین را ذکر کرده است. رهبر انقلاب، با توجه به همین آیه تحلیل بسیار زیبایی دارند که اشاره به قدرت بی نهایت و بلامنزاع اراده مردم می کند:

«خدای متعال به رسول گرامی خود - که بزرگ ترین تکلیف ها را متناسب با شخصیت او بر دوشش گذاشته بود و در طول تاریخ بشر، هیچ تکلیفی بدان پایه نمی رسید - فرمود: «هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصِيرَةٍ وَالْمُؤْمِنِينَ» (انفال: ۶۲)؛ یعنی همین دو تکیه گاه - نصرت الهی و کمک مؤمنین - تو را پیش برد. برای همین است که ما اعتقاد داریم وقتی قدرت های مادی با حق سینه به سینه شوند، پوشالی و توخالی هستند، و وقتی به قدرت های باطل اعتنایی نشود و انسان ها بارادهی خود با آن ها درنیفتند، هیچ عکس العملی نخواهند داشت، و هرگاه نیروی پُرتوان مردم با قدرت های باطل درگیر شود، خود به خود آن قدرت ها را به عقب نشینی وادار خواهد کرد.» (خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، بیانات، جلد: ۱۱، صفحه: ۳۱)

اینجاست که سِرّ تلاش حداکثری دشمن برای به هم زدن این ولایت اجتماعی روشن می شود. مهم ترین عامل برای جلوگیری از نفوذ دشمن به لایه های مختلف فرهنگی و اجتماعی، همین سرمایه الهی است. اصلی ترین قدرت جبهه حق در برابر طاغوت ها همین قدرت ایمان آحاد مردم است. ایجاد دوقطبی های اجتماعی بانام های مختلف، دقیقاً به همین هدف طراحی می شود. در نقطه مقابل، طراحی های جبهه حق باید در این بستر شکل بگیرد که این هم بستگی



میان آحاد را نه تنها مختل نکند، بلکه استحکام ببخشد. در ماجراهای اخیر اغتشاشات و پس‌لرزه‌های حجاب آن، بسیاری تلاش کردند این اغتشاشات را که دست‌پخت معدودی از مردم بود بهانه‌ای برای دودسته کردن جامعه کنند. مثلاً با دوقطبی محجبه و بی‌حجاب. هنر رهبر انقلاب این بود که در عین تأکید روی حرام شرعی و سیاسی بی‌حجابی، عمده این افراد را دختران خود ما و اهل معنویت و تضرع دانستند که حاکمیت و مردم باید با آن‌ها مدارا کنند. روشن است که مدارا به معنای برخورد نکردن و عدم اعمال قانون و محکم بودن روی ارزش‌های انسانی و الهی جامعه یعنی حجاب نیست؛ بلکه به این معناست که باید در اعمال این قانون مراقبت کرد که این دوقطبی کاذب شکل نگیرد.

شبهه این راهبرد در روایات هم وارد شده است که حضرات فرموده‌اند  
«از کار او بی‌زاری بجوید نه از خودش»:

«شخصی می‌گوید به موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم، یکی از دوستان شناخته‌شده شما شراب می‌نوشد و مرتکب گناهان هلاکت‌بار می‌شود، آیا از او بی‌زاری جوییم؟ فرمود: از کار او

بی‌زاری جویید نه از خودش، او را دوست داشته باشید

و کارش را دشمن بدارید. گفتم می‌توانیم او را فاسق

و فاجر بنامیم؟ فرمود نه، فاسق و فاجر آن کافری

است که ما را انکار می‌کند و دشمن دوستان

ما است؛ خداوند نخواسته دوست ما -

گرچه گناهمانی هم داشته باشد - فاسق

و هرزه باشد، ولی شما او را فاسق العمل

و هرزه کار بگوئید، مؤمن النفس و پلید

کردار، پاک جان و پاک بدن بدانید.»

(الأصول الستة عشر، المتن، ص ۵۱ -

**اگر قیام  
برای خدا باشد  
هیچ وقت  
شکست ندارد.**





# قبل از انقلاب تبلیغ آسان تر بود

زندگی دسته جمعی کلید حل مشکلات اساسی کشور

یادداشت شفاهی | حجت الاسلام و المسلمین علیرضا پناهیان

در روایت معصومین علیهم السلام آمده است «الْعَالَمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ الْوَأْسِ» با نگاه به این روایت باید گفت آنچه در دین سبب انحراف می شود احکام دانی، بدون زمان شناسی است. زمان، امر مهمی است که باید حتماً شناخته شود. زمان شناسی به ما مختصات و امتحانات جامعه و مراحل قبل و بعد از آن را به همراه وضعیت درونی و بیرونی آن، می آموزد. در این که ماهیت زمان چیست و از چه چیزی تشکیل شده است؛ جای بحث دارد. در هر صورت باید نبض زمان را شناخت.

برای این که اهمیت زمان را بشناسید و بدانید الآن چه موضوعی اولویت دارد؛ باید به گفت و گو بپردازید.

امام خمینی رحمته الله علیه همیشه می فرمودند: به عالم دینی که زمان شناس است رجوع کنید. عزیزان، ما در چه زمانه ای زندگی می کنیم؟ چه موضوعی از هر حیث در این زمانه مهم تر است؟ اگر ما به نیاز زمانه خود نپردازیم و موضوعات دیگری را برجسته کنیم؛ خود به خود به دشمنان خود و به دین خود مهم تر کمک کرده ایم.

رهبران انقلاب، سال های قبل در دیدار اهل علم فرمودند قبل از انقلاب تبلیغ آسان تر بود، چرا که الآن انسان باید خیلی دقت کند که این موضوع مورد بحث او، به نفع کدام جریان جهانی تمام می شود.



اگر ما به نیاز زمانه خود  
نپردازیم و موضوعات  
دیگری را برجسته کنیم؛  
خود به خود به دشمنان  
خود کمک کرده‌ایم.



عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام را باید به دو قسم، قبل از اربعین و بعد از اربعین تقسیم کرد. باید بگویم این دو قسم کاملاً باهم تفاوت دارند.

نقل است که ملا نصرالدین جمعی را دید که در حال فوتبال هستند، بعد گفته بود به جای این که همه به دنبال یک توپ باشند، بهتر نبود که برای هریک تویی تهیه می شد.

برخی ها نیز می گویند سفر اربعین، سفر مستحبی است؛ بعد می گویند بهتر نیست که زمان خلوت را برای سفر به کربلا انتخاب کنید؟! اگر کسی این طور گفت، بدانید او اهمیت اربعین را درک نکرده است و الا این چنین حرفی هرگز نمی زدند.

ما در یک نظام جهانی نوین هستیم و باید اندیشه مردم شهر و روستای محله تبلیغی خود را به سمت جهانی شدن سوق دهیم.

اگر همه مردم ایران، اهتمامشان به غذا دادن در اربعین صرف شود؛ این کار، اثر بیشتر نخواهد بود؛ البته من نمی گویم هیچ کس شب عاشورا در محله خود، غذا و نذر ندهد بلکه من این بحث را از باب اولویت سنجی بیان می کنم.

ما باید به این جریان جهانی کمک کنیم. باید فکرمات را جهانی کنیم.

امام خمینی علیه السلام فرمودند اگر کارهای مسئولی در کشور در راستای زمینه سازی برای ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه له نباشد، خائن است.

این جمله امام علیه السلام، توهین به هیچ کسی نیست؛ این جمله امام علیه السلام منافاتی با کمک کردن و خدمت به مردم ندارد، زیرا خدمت به مردم هم به نوعی، خدمت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه له است. ما باید عالم به زمان خود باشیم و بدانیم که در این دایره زمانی، با چه موضوعی درگیر هستیم. در مسئله حجاب سه موضوع وجود دارد:

۱. حکم حجاب

۲. قانونی بودن حجاب

۳. زمان شناسی حجاب

حضرت آقا بحث حجاب را در این بیانات اخیر خود، سر زمان شناسی بردند و فرمودند حجاب گناه سیاسی است؛ یعنی این کار باعث بحران سیاسی برای مملکت خواهد شد. ولی آقا در



چند سال پیش در دیدار با دانشجویان در جواب سوال حجاب برای چیست، فرمودند حجاب برای حفظ خانواده اهمیت دارد.

حالا ما چه موضوعاتی باید در این زمان مطرح کنیم!؟

خیلی تصورشان این است که این زمان، زمانی است که مردم را مشکلاتی اذیت می‌کند که اقتصادی است و در درجه دوم مشکلات فرهنگی است که مردم را خیلی اذیت می‌کند. یک مشکل دیگر هم، در چند ماه بعد خود را نشان می‌دهد و آن هم مشکل سیاسی است. بنابراین ما امروزه سه مشکل اساسی در کشور داریم:

• مشکل اقتصادی (تورم در رأس این مشکل است)

• مشکل فرهنگی (فضا مجازی رأس این مشکل است)

• مشکل سیاسی (که دوقطبی سازی و رقابت های

ناسالم در رأس این مشکل قرار دارد)

عزیزان بدانید، اگر چشمتان را نسبت به زمانه ببینید و تنها روایت اهل بیت را خمیرمایه خود قرار دهید فجایع می‌آفرینید.

امام صادق علیه السلام فرمودند: خدا رحمت کند

آن کسی را که می‌داند چه چیزی را برای

چه کسی بگوید. یعنی مطالب را بر

اساس ظرفیت افراد باید بیان کرد.

بنده اوایل تبلیغ، روایت

شیعه تنوری را بارها بر منبر

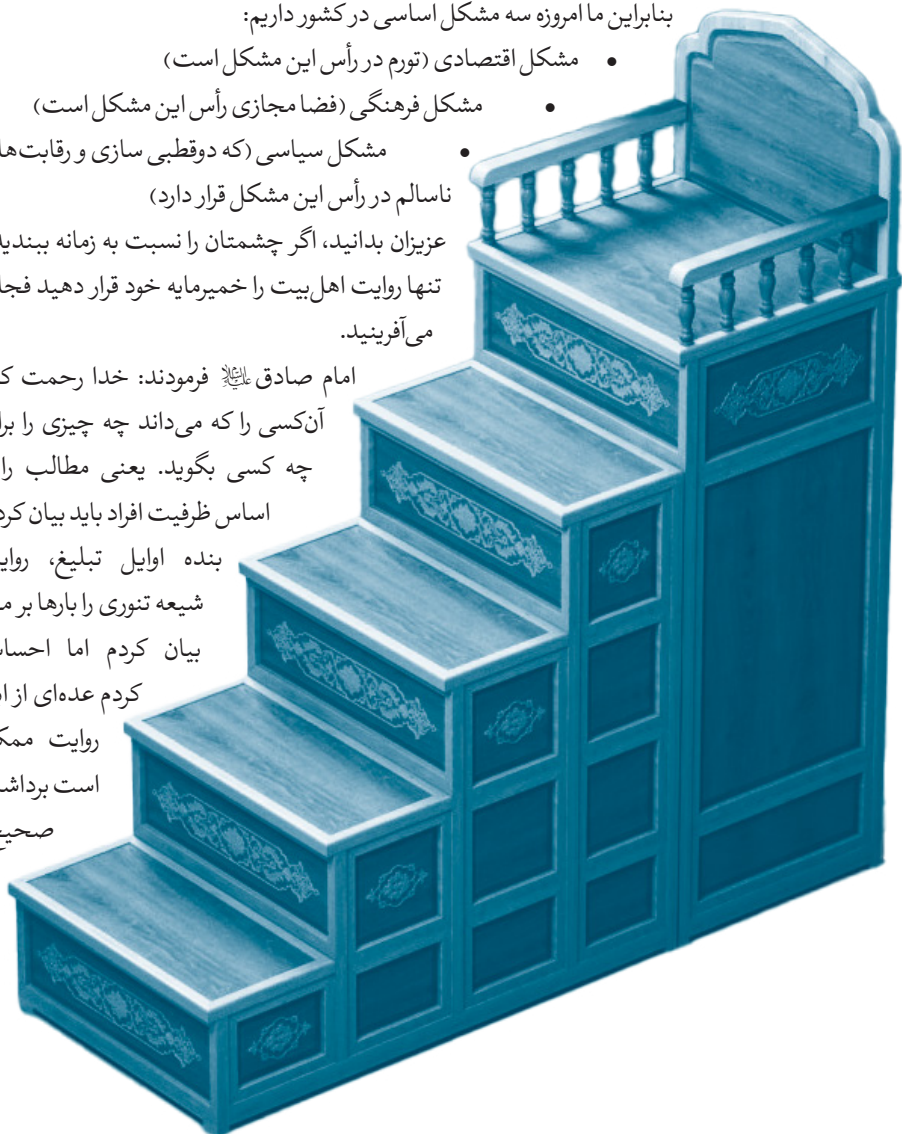
بیان کردم اما احساس

کردم عده‌ای از این

روایت ممکن

است برداشت

صحیح





اگر چشمتان را نسبت به  
زمانه ببندید و تنها روایت  
اهل بیت را خمیرمایه خود  
قرار دهید فجایع می آفرینید



نداشته باشند، و بگویند امام معصوم علیه السلام، فرمان بُردار مطلق می‌خواهد. در حالی که امام معصوم علیه السلام فرمان بُردار تشخیص‌دهنده می‌خواهد به همین دلیل دیگر روایت شیعه تنوری را برای هرکسی بیان نمی‌کنم.

شیعه تنوری، همه را می‌تواند به حجاب و ... سوق دهد اما آثار و تبعات زیاد دارد.

این سه مشکل با چه چیزی حل می‌شود؟

چرا مشکل اقتصادی حل نمی‌شود؟ راهش خوب شدن مسئولین نیست. درست عمل کردن مسئولین هم، راه چاره اصلی نیست.

چرا مشکلات فرهنگی و سیاسی حل نمی‌شود؟ همه این‌ها راه‌حل مشترکی دارند؛ و راه‌حل آن‌ها، زندگی دسته‌جمعی همدلانه همراه با مواسات است.

به صهیونیست‌ها نگاه کنید، اگر آن‌ها می‌توانند دنیا را چپاول کنند، دلیلش این است که زندگی همدلانه دارند و نمی‌گذارند کسی از قومشان فقیر بماند.

قرار بود ما شیعیان در زندگی این‌طور شویم؛ اگر خرید ما مسلمان‌ها متحدالشکل شود و به همدیگر کمک کنیم به یک قدرت اقتصادی در دنیا تبدیل خواهیم شد.

زندگی دسته‌جمعی باعث از بین رفتن، مافیا و رانت می‌شود. دولت سالاری (بروکراسی) مانع زندگی جمعی است.

به فرموده رهبر معظم انقلاب اسلامی، اقتصاد مقاومتی راه‌حل مشکلات اقتصادی است. همان‌طور که می‌دانید مردم یکی از رکن‌های اصلی این راه‌حل هستند. مردم باید برای حل این مشکل جمع شوند و باهم متحد شوند؛ به نظر شما چه چیزی می‌تواند به اندازه امام حسین علیه السلام و اربعین و هیئت مردم را جمع کند؟!

چسب اتحاد، امام حسین علیه السلام است. هیچ عاملی مانند امام حسین علیه السلام اتحاد ایجاد نمی‌کند. اخلاق منهای زندگی جمعی یک شوخی بیش نیست. حسنات و بخشش و تواضع و ... همه این‌ها پیچ‌مه‌ره زندگی جمعی است.

اخلاق بدون زندگی جمعی آب در هاون کوبیدن است. زندگی جمعی محل آب‌دیده شدن انسان است.



# اساسی ترین پایه های جامعه ای ایمانی

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ولایی

یادداشت | سید محمد حسین میرصادقی

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»  
ولایت اقسامی دارد که یکی از اقسام آن ولایت مؤمن بر مؤمن است و خداوند تبارک و تعالی در آیه ۷۰ سوره مبارکه توبه به آن پرداخته است.

این ولایت به معنی تعاون و همکاری است و بر پایه ی یک اصل اساسی بنا شده است که آن اصل محبت است و مردم جامعه ایمانی نه بر مبنای قرابت جغرافیایی بلکه بر پایه پیوند محبت آمیز ایمانی به یکدیگر متصل هستند.

افراد این جامعه باهم انس و الفت دارند و سرشار از رحمت برای یکدیگرند و خداوند متعال نیز به خاطر رحمت طلبی افراد برای یکدیگر، رحمت خود را بر آن جامعه نازل می فرماید.

ساکنان این جامعه به یکدیگر تعلق خاطر دارند و همدیگر را دوست دارند و درد یک نفر، درد همه افراد آن جامعه می شود؛ دقیقاً این افراد نظیر یک خانواده هستند اما در مقیاسی بزرگ تر.

افراد یک خانواده ممکن است با یکدیگر اختلاف نظر داشته باشند و حتی با یکدیگر مشاجره کنند اما هنوز به همدیگر تعلق خاطر دارند و خود را عضو آن خانواده می دانند و همدیگر را طرد نمی کنند.

افراد جامعه نیز ممکن است بر سر مسائل سیاسی، اقتصادی، نوع پوشش و یا دیگر موارد با همدیگر اختلاف نظر داشته باشند اما هنوز مثل یک خانواده به یکدیگر محبت دارند، خود را عضو آن خانواده





می‌دانند و همدیگر را طرد نمی‌کنند و با تمام اختلاف نظرها خود را در یک جبهه مشترک می‌بینند. اعضای این جامعه مثل افراد یک خانواده همواره خیر و سعادت و پیشرفت یکدیگر را می‌خواهند و لذا به همدیگر تذکر می‌دهند و یا گاه‌آه عتاب و خطاب می‌کنند و یا امرنهی دارند. این امرنهی‌ها ناشی از خیرخواهی و جوشش علاقه ایمانی است. این جامعه چون جامعه‌ای ایمانی است رو به سعادت دارد و افراد می‌کوشند یکدیگر را به مسیر سعادت سوق دهند و لذا به معروف امر می‌کنند و از منکر نهی دارند. و به خاطر همین مسئله است که امر به معروف و نهی از منکر از اساسی‌ترین پایه‌های جامعه‌ی ایمانی است. در مورد این واجب فراموش شده باید به چه نکاتی توجه کرد:

- یکی آن‌که امر به معروف و نهی از منکر در چهارچوب اوامر الهی و دین مقدس اسلام قرار دارد و سلیقه شخصی و خوشامد‌های فردی را باید از آن‌ها جدا کرد.
- دوم آن‌که امر به معروف و نهی از منکر نه برای مچ‌گیری افراد بلکه برای دستگیری مردم جامعه قرار داده شده است تا با یافتن مشکلات و رفع آن‌ها شخص بتواند پیشرفت کند.
- سوم آن‌که در نهی از منکر انزجار شرط است و این انزجار از فعل قبیح و منکر است نه از فاعل فعل زیرا همان‌طور که عرض شد مردم جامعه به یکدیگر محبت دارند و خواهان پیشرفت همدیگر هستند.

اما امروزه با توجه به وضعیت جامعه می‌بینیم که وضعیت امر به معروف و نهی از منکر در جامعه چندان جالب نیست و افراد در مقابل تذکرات مثبت یا منفی موضع می‌گیرند. در مورد علل این مسئله مباحث مختلفی از منظرهای گوناگون می‌توان بحث کرد اما در اینجا ذکر دو نکته کافی است.

اولاً متأسفانه دشمن با هجوم فرهنگی خود در جامعه‌ی ما اثراتی را به وجود آورده است و از جمله آن‌ها دعوت به فردیت و فردگرایی، اصالت‌سود، لذت‌گرایی و اختیاری‌بی‌حدومرز انسانی را می‌توان نام برد. ثانیاً حس تعلق مردم به جامعه و حس محبت افراد به یکدیگر کم‌رنگ شده است و تذکراتی که از روی محبت و خیرخواهی گفته می‌شود را از روی خیرخواهی نمی‌دانند و لذا کمک شما به رشد خود را نه تنها نمی‌پذیرند بلکه در مقاله آن موضع می‌گیرند.

با توجه به این دو علل بر ما بایسته است نهایت تلاش خود را به کار ببریم تا اولاً حس تعلق، محبت و پیوند مردم به یکدیگر و به جامعه را افزایش دهیم و دیگر اینکه دسیسه‌های دشمنان را بشناسیم و اثرات مسموم آن‌ها را در جامعه خنثی کنیم. و این جز با کار فرهنگی هنرمندانه با صبر و شکیبایی فراوان ممکن نیست که تلاش‌های مبلغین ارجمند را می‌طلبند.

# مهم‌ترین عامل موفقیت در تمدن‌سازی

بررسی موانع تحقق وحدت در گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین خسرویناه

حجت‌الاسلام و المسلمین عبدالحسین خسرویناه دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی و استاد حوزه و دانشگاه و پژوهشگر در رشته‌های فلسفه دین، الهیات، معارف، کلام و فقه می‌باشند، در ادامه گفتگو نشریه عهد با ایشان را می‌خوانید.



## عهد: به‌عنوان سؤال اول بفرمایید، وحدت برای جامعه چه ضرورتی دارد؟

وحدت به معنای انسجام و هماهنگی و همکاری نه به معنای یکی بودن و یکی شدن مطلوب‌تر است. این وحدت و انسجام در حوزه‌های متنوعی قابل‌تعریف و تبیین است بین ادیان مختلف یا مذاهب گوناگون از دین اسلام، یا در میان احزاب و گروه‌های مختلف فکری-فرهنگی در مذهب شیعه و یا وجود سلاطین مختلف در هر جریانی یا سلاطین گوناگون در یک خانواده و یک گروه کوچک. وحدت مطلوب‌تر است چون به تسریع در رسیدن به هدف کمک می‌کند. هر چه این انسجام و وحدت کمتر شود در رسیدن به تمدن اسلامی بیشتر آسیب می‌بینیم. به نظر نیازی به پرهان هم ندارد و مطلب کاملاً روشن است. تاریخ هم این را گواهی داده است مثلاً در دوره‌ی سامانیان و آل‌بویه از یک موفقیت نسبی برخورداریم و دوره‌ی شکوفایی تمدن است. با این‌که دولت سامانیان اهل سنت بودند و دولت آل‌بویه شیعه بودند آل‌بویه در جامعه‌ای که اکثراً سنی بودند حتی بغداد هم دستشان بود. یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیتشان در تمدن‌سازی همین وحدت و انسجام بود که شیعیان و اهل سنت باهم داشتند و اگر این وحدت و انسجام بین علما و امرای شیعه و سنی نبود این موفقیت‌ها را دولت سامانی و دولت آل‌بویه کسب نمی‌کردند. اما اگر دولت‌هایی که بیشتر اختلاف و تعارض و تشنج و تشتت در آن دولت‌ها وجود دارد را مورد بررسی قرار دهیم می‌بینیم که آسیب درونی‌شان بیشتر است مثلاً آل‌بویه وقتی در آخر دوره، اختلافاتشان شدید می‌شود دوره‌ی زوالشان شروع می‌شود. وقتی متحدند دوره‌ی رونق و توسعه‌شان است و وقتی اختلاف پیدا می‌کنند دوره‌ی زوالشان است. دوره‌ی صفویه هم همین‌طور است و می‌شود دوره‌های دیگر را هم همین‌طور دید.

## عهد: نقطه کلیدی تحقق وحدت چیست؟

این‌که برای رسیدن به وحدت در ساحت‌های مختلف نیاز به طرحی است که دارای اصول و مبانی و راهکارهایی باشد شکی نیست و به نظر من لازم است. اما به نظرم می‌رسد حالا شما یک سند وحدت هم بنویسید که مبانی و اصول و راهبردهایی هم داشته باشد وقتی این سند در جامعه عینیت پیدا نکند باز یک سندی است که دست‌به‌دست می‌چرخد. به نظرم می‌رسد که ما به جای این‌که



به سندنویسی پردازیم ببینیم که در این وحدت و ساحت‌های مختلف آن، چه کاستی و آسیب‌های مهم و کلیدی داریم که اگر رفع بشود بسیاری از موانع برداشته می‌شود. من همین بحث را در سند دانشگاه اسلامی، نقشه‌ی جامع علمی کشور و سایر سندنویسی‌ها هم اعتقاد دارم.

### عهد: به نظر شما مانع و راهکار وحدت چیست؟

به نظرم چند تا مانع معرفتی و اخلاقی و رفتاری خیلی کلیدی بر سر راه وحدت وجود دارد. مثلاً یکی از موانع معرفتی این است که کسی خودش را حق مطلق بیندارد و اصلاً هیچ حقانیتی برای طرف مقابلش قائل نشود.

این چنین شخصی به هیچ عنوان نمی‌تواند با دیگران به وحدت و انسجام و هماهنگی

برسد. من منظورم این نیست که ما

قائل به پلورالیزم دینی یا معرفتی

بشویم. ولی این نکته بسیار

مهم است که همه‌ی حق

نزد من نیست. اگر آنچه که

روشنند به آن رسیده‌ایم، حق

است؛ با یک نگاه درجه‌ی دوم باید

این احتمال را داد که طرف مقابل هم

بهره‌ای از حق دارد و باید اجازه بدهیم که در

بحث با ما وارد شود. این یک عامل معرفتی است

که در حقیقت نبودش یک مانع می‌شود.

عامل اخلاقی و به تعبیر دیگر مانع اخلاقی، نبودن سعه‌ی

صدر و نداشتن حلم لازم برای کار جمعی است. یک وقت آدم

خودش می‌نشیند و کتاب می‌نویسد، یک وقت می‌خواهد با یک گروه

کتاب بنویسد. حلم فعالیت جمعی خیلی با حلم فعالیت فردی فرق

می‌کند. یک وقت خودش تنها یک کار سیاسی انجام می‌دهد، توی انتخابات

شرکت می‌کند، شعار می‌دهد و سخنرانی می‌کند، یک وقت می‌خواهد با یک



جمعی یا حزبی کار سیاسی انجام دهد. این کار دوم حلم و سعه‌ی صدر لازم دارد. اما عامل مهم رفتاری این است که ما در عمل دنبال جذب حداکثری و دفع حداقلی باشیم. ما باید در عمل دایره‌ی خودی‌ها را وسیع‌تر بگیریم و به این سادگی‌ها آدم‌ها را از این قطار وحدت بیرون نیندازیم، زود تکفیر نکنیم، زود تفسیق نکنیم. درعین حال که همدیگر را با رعایت اخلاق و منطق نقد می‌کنیم ولی همدیگر را حذف نکنیم. شما الآن نگاه کنید در جامعه‌ی ما چقدر رفتارهای غیرعقلایی وجود دارد، مثلاً یک خواننده‌ای به نام مرحوم مرتضی پاشایی از دنیا می‌رود، یک دفعه یک عده‌ای این را بهانه می‌گیرند که به خیابان‌ها بریزند و شعارها و حرکاتی بکنند. گویی این آقای پاشایی را نظام کشته است. هم از سوی این افراد یک رفتار نامعقولی مشاهده می‌کنیم، هم از سوی مثلاً نیروهای مدافع نظام. حالا این‌ها توی خیابان آمدند، بگذارید حرفشان را بزنند و تخلیه شوند. یک مقدار در عمل سعه‌ی صدر داشته باشید. برخورد خشن نکنید تا زود تبدیل به جریانی علیه نظام نشود. این اتفاق را مدیریت کنید. ما مدیریتمان، مدیریت حذف است. مدیریت حذف نمی‌تواند وحدت درست کند. مدیریت کنترل لازم است. یا مثلاً فرض کنید آقای رحیم‌پور یک مسئله در مورد شهادت محسن شهید مطرح کرده است. نمی‌خواهم بگویم حرف ایشان درست یا غلط است. ولی یک دفعه می‌بینیم با یک تعبیری، با یک حرکاتی با ایشان برخورد می‌شود. آقای حجاریان یک مبحث علمی درباره‌ی فرهنگ عاشورایی مطرح کرده است. یک دفعه منتقدانش با دشنام با او برخورد می‌کنند. این رفتارها رفتار مطلوبی نیست. من مثال‌های متنوعی زدم. این‌طوری وحدت را از بین می‌بریم. حالا ممکن است ما میز خطابه دستمان باشد. آیا باید هر چه دلم





خواست بگویم و اجازه ندهم تا دیگری حرف خود را مطرح کند؟ این سه مؤلفه یکی بینشی، دیگری منشی و سومی کنشی است و مجموعاً می‌شود اخلاق وحدت. به نظر بنده ما بیش از هر چیزی نیاز به اخلاق وحدت داریم. من این را اولویت می‌دانم. حالا به جای این‌که برویم اصول و مبانی و سند بنویسیم، برویم روی این مقوله کارکنیم و ببینیم چگونه می‌توانیم اخلاق وحدت را ایجاد کنیم. البته خیلی سخت است زیرا برخی افراد تعصب‌هایی دارند که درست کردن آن بسیار دشوار است.

### عهد: مدیریت کنترل چه شاخصه‌هایی دارد؟

این واقعاً دانش مدیریت است و باید عده‌ای بنشینند و در هر مقوله‌ای روی آن کار کنند. یک سری شاخصه‌ی کلان دارد و یک سری شاخصه‌ی موردی دارد. مثلاً شما یک وقت می‌خواهید جریان فرق صوفیه یا عرفان‌های وارداتی یا تشیع افراطی یا تسنن افراطی را مدیریت کنید. هرکدام از این‌ها یک کار تخصصی بسیار اساسی می‌طلبد. اگر اصل مدیریت کنترلی را بپذیریم آنگاه باید افرادی بنشینند و بررسی کنند که این مقوله‌ی خاص را چگونه باید مدیریت کرد.

### عهد: می‌توانید خط قرمزهای این مدیریت را تبیین کنید؟

مثلاً در بحث شیعه و سنی به مقدسات هم توهین نکنند. ارتباطات و نشست‌های علمی بین شیعه و سنی زیاد بشود. هر چه بیشتر باهم ارتباط داشته باشند شیطان کمتر بین مذاهب زهر می‌ریزد. مناطق سنی‌نشین به لحاظ آبادانی مورد رسیدگی قرار گیرد. این‌ها موارد کلی است که می‌شود ذکر کرد. برخی از این راهکارها ایجابی و برخی سلبی است برای این‌که به هدف برسیم. مثلاً اگر عالم سنی‌ای قدم مثبتی برمی‌دارد تفسیر مثبت کنیم. سنی‌ها هم باید نسبت به شیعه همین‌طور باشند. زود حمل نکنیم بر این‌که آن فرد غرض یا مرضی داشته است. این‌ها یک سری کلیات است ولی واقعاً در هرکدام از این موارد وحدت باید کار مستقلی انجام داد و یک عده‌ای باید بنشینند و روی دانش مدیریت کنترلی فکر کنند تا بتوانیم به سمت تحقق وحدت حرکت کنیم.



# شمع

شمع از جان مایه می‌گذارد و پروانه می‌پرورد. همین رسم، می‌شود چشم‌انداز «شمع» شبکه مبلغان و عملیات‌های تبلیغی.

این شبکه می‌خواهد تبلیغ را با چاشنی موضوع‌شناسی و زمان‌شناسی اثرگذارتر کند. شبکه‌سازی و بهینه‌سازی فرآیند اعزام مبلغ بر اساس شرایط خاص هر برهه زمانی، کارویژه «شمع» است.

«شمع» در آستانه محرم ۱۴۰۲ یا علی گفته و به میدان پا گذاشته است. نمک هر منبری ذکر حسین علیه السلام است و «شمع» یادآور «شمعی است که جان‌ها همه پروانه اوست».

دوست داریم مبلغان متخصص رادور هم جمع کرده و به شما معرفی‌شان کنیم: **«شبکه‌سازی»**

می‌خواهیم سخن غنی بگوییم، حرف‌های ارزنده بزنیم و یک صداتر منبر برویم: **«محتوا»**

برآنیم که در جامعه جاری شویم، دین‌رادر عمل تبلیغ کنیم و **«طَبِيبٌ دَوَّارٌ يَطِيْبُهُ شَوْيْمٌ»** **«عملیات تبلیغی»**

شبکه‌سازی، محتوانویسی، عملیات تبلیغی؛ «شمع». اگر واقعاً این‌گونه بشویم، شمعی شده‌ایم در میان جمع.

پس، بسم الله، یا علی، برخیزیم. این قدر به تاریکی لعنت نفرستیم. خب، یک شمع روشن کنیم. همین، شما هم بیایید دور هم باشیم و مجلسی برپا کنیم.

سراپا، پایه رکاب یاری تان برای پیوند دادن شما به مبلغان دینی، برای تأمین بسته‌های محتوایی مبلغان، برای ترسیم عملیات‌های تبلیغی در مناسبت‌ها؛ چون شمع تازیانه‌ی پروانه‌ایم ما، همچنان که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «مبلغان، که در رأس آنها پیامبران الهی و اولیا و صلحا بودند؛ مثل شمعی که پروانه‌ها را به حرکت وامی‌دارد:

چون شمع تازیانه پروانه‌ایم ما  
عشاق را به تیغ زبان گرم می‌کنیم  
مبلّغ، با زبان خود، با دل خود، با جان خود، با روح خود، با همت خود و با روشن بینی خود حرکت می‌کند...

انقلاب هم همین‌گونه پیروز شد. آن روزها هم مبلغان دینی هر جا رفتند، چراغی از آن خورشید فروزانی که مرکز همه این شعاع‌ها بود - یعنی امام بزرگوار ما؛ و او خود شعله‌ای از خورشید فروزان ابوعبدالله‌الحسین (علیه السلام) بود - روشن کردند و همه جا نورباران شد. دلها که روشن شد، جانها که آگاه شد، جسمها و زبانها به حرکت می‌افتد و اراده‌ها کار می‌کند. امروز هم همین‌طور است، فردا هم همین‌گونه است؛ منتها در هر زمانی، هنر مبلّغ دین این است که مخاطب را با آنچه که نیاز اوست، آشنا کند. بنابراین، نیاز زمانه را باید شناخت.» (بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳۷۸/۰۱/۲۳)



صاحب امتیاز: خانه‌ی طلاب جوان سردبیر: محمد گوهری تحریریه: سید محمد حسین میرصادقی، فرهاد نقدی

انتقادات و پیشنهادات خود را از طریق آی دی @gohari\_67 در پیام رسان ای‌تا با ما در میان بگذارید

«عهد» قلم‌های شما را به یاری می‌خواند. «عهد» دست‌های شما را برای توزیع جبهه‌ای، به یاری می‌خواند.



رمزیننه  
نرم افزار  
نشریه عهد

تلفن تحریریه: ۰۲۵۳۲۶۰۳۶۷۷

رایانامه: ahd.magazine@chmail.ir

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۸۷۷۷۱۱۰۱۱۴

@nashriyehd

